



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مؤلف: أبو عبد الله محمد بن
عبد الوهاب بن محمد بن عبد الوهاب
مؤلف: جمال بن محمد بن عبد الوهاب بن محمد بن عبد الوهاب

خلاصة

اسرار الصلوة

ترجمة و تجميع
جمال بن محمد بن عبد الوهاب بن محمد بن عبد الوهاب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه اسرار الصلوه (آیت الله تبریزی)

نویسنده:

میرزا جواد ملکی تبریزی

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	خلاصه اسرار الصلوه (آیت الله تبریزی)
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۴	سخنی با خوانندگان
۲۰	طهارت
۲۰	از پاکیزگی تا پاکی
۲۰	آداب تخلی
۲۱	عبرت از تخلی
۲۴	وضو و آداب و اسرار آن
۲۴	اشاره
۲۴	مسواک
۲۵	درسهای آموختنی از آن
۲۶	تیامن
۲۹	با وضو بودن
۲۹	موارد وجوب وضو
۳۰	غسل و حکمتها و اسرار آن
۳۰	اشاره
۳۰	درسهها و عبرتها
۳۴	تیمم و اسرار آن
۳۴	اشاره
۳۵	لباس
۳۷	وقت نماز

۴۰	مکان نماز
۴۱	آداب ظاهری مسجد
۴۴	نماز
۴۴	روح نماز
۴۷	نمونه هایی از نماز اولیای خدا
۴۸	حضور قلب
۵۰	قبله
۵۴	قیام
۵۵	نیت
۵۸	اذان و اقامه
۶۱	اصل نماز
۶۱	اشاره
۶۶	تکبیره الاحرام
۶۷	قرائت
۷۰	سوره حمد
۸۰	سوره توحید
۸۱	رکوع
۸۳	سجود
۸۶	تشهد و سلام
۸۸	تعقیبات نماز
۹۱	نمازهای نافله
۹۲	نماز شب
۱۰۴	نماز جماعت
۱۰۷	درباره مرکز

خلاصه اسرار الصلوه (آیت الله تبریزی)

مشخصات کتاب

سرشناسه:ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، - ق ۱۳۴۳

عنوان قراردادی:[اسرار الصلوه. فارسی. برگزیده]

عنوان و نام پدیدآور:خلاصه اسرار الصلوه / جواد ملکی تبریزی؛ ترجمه و تلخیص جواد محدثی

مشخصات نشر:[قم]: موسسه در راه حق، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری:ص ۹۶

شابک:۹۶۴-۶۴۲۵-۰۱-۱۲۹۰۰-۰۱ریال

یادداشت:فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع:نماز

شناسه افزوده:محدثی، جواد، ۱۳۳۲ - ، مترجم

شناسه افزوده:موسسه در راه حق

رده بندی کنگره:BP۱۸۶/۲/م ۷ الف ۵۰۴۲۱۷ ۱۳۷۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی:م ۷۸-۷۰۸۱

ص: ۱

اشاره

خلاصه اسرار الصلوه

جواد ملكى تبريزى

ترجمه و تلخيص جواد محدثى

ص: ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٤

سخنی با خوانندگان... ۷

طهارت

از پاکیزگی تا پاکی... ۱۳

آداب تخلّی... ۱۳

عبرت از تخلّی... ۱۴

وضو و آداب و اسرار آن

مسواک... ۱۷

درسهای آموختنی از آن... ۱۸

تیامُن... ۱۹

با وضو بودن... ۲۲

موارد وجوب وضو... ۲۲

غسل و حکمتها و اسرار آن

درسها و عبرتها... ۲۳

تیّم و اسرار آن

لباس... ۲۸

ص: ۵

وقت نماز... ۳۰

مکان نماز... ۳۳

آداب ظاهری مسجد... ۳۴

نماز

روح نماز... ۳۷

نمونه هایی از نماز اولیای خدا... ۳۹

حضور قلب... ۴۰

قبله... ۴۲

قیام... ۴۶

نیت... ۴۷

اذان و اقامه... ۵۰

اصل نماز

تکبیره الاحرام... ۵۷

قرائت... ۵۸

سوره حمد... ۶۱

سوره توحید... ۷۱

رکوع... ۷۲

سجود... ۷۴

تشهد و سلام... ۷۷

تعقیبات نماز... ۷۹

نمازهای نافله ... ۸۱

نماز شب ... ۸۲

نماز جماعت ... ۹۴

ص: ۶

انسان، این «بی نهایت کوچک»، در برابر آفریدگار مهربان خویش که «بی نهایت بزرگ» است، حتی کمتر از قطره ای در برابر اقیانوس و ذره ای در مقایسه با کهکشانهاست. آنچه این «هیچ» را با آن «همه» پیوند می دهد «نماز و نیایش» است. نماز و نیایش، نشانه خضوع جان در برابر جانان است.

وقتی آسمانِ دل می گیرد و ابری می شود، تنها حضور در معبد و محراب و سجود در پیشگاه خدا و تنها باران اشک و نسیم نیایش و نماز است که انسان را سبک می کند و گلهای معطر «یاد خدا» و «آرامش» را در بوستان دل می رویاند.

نیایش به درگاه آفریدگار، عبادتی است که از روح نیازمند انسان به آستان بلند خدا سرچشمه می گیرد. کسی که به عبادت هستی آفرین نپردازد، از سنگ هم بی احساس تر است. آنان که در برابر خدا و عظمت او، رکوع و سجود نکنند، در برابر بندگانی مانند خود، حقیرانه به خاک خواهند افتاد و زبون و ذلیل آنان خواهند شد.

نماز، حضور موسای نیاز، در طور رحمت و میقات نور است. پیمودن راه دراز «خاک» تا «خدا»، با بال نماز و پرواز عشق میسر است.

با بال نماز، سوی نور آمده ایم عبدیم و به میقات حضور آمده ایم

تا توسنِ فرعون درون رام شود موسای نیازیم و به طور آمده ایم

باری... استوارترین رکن و پایهٔ مسلمانی، «بندگی» و «عبودیت» در پیشگاه خداست که هر چه داریم از اوست. «نماز» نیز عالیترین رمز و رازی است که این اطاعت و بندگی را نشان می دهد و در قرآن به عنوان «یاد خدا» از آن تعبیر شده که بازدارنده از گناهان و پستی هاست و پاداش آن در آخرت، بهشت است، بشرط آنکه با روح و محتوا، با حضور قلب و با توجه باشد، تا اثر تربیتی آن آشکار شود و نماز گزار، در محراب وسیع عبادت که این جهان است، خود را با همهٔ کائنات، همدل و همدستان و هماهنگ احساس کند و قطره وار در این دریا محو شود.

«نوای شوق، زنای دل، عاشقانه بر آور

خدای عالمیان را،

ز عمق جان و دل خویش، عاشقانه صدا کن

مبند دل به کسی جز به مهر آن معبود

پوش جامهٔ اخلاص و در حریم خشوع

ز «خلق» و «خود» بگذر، رو به آستانِ «خدا» کن

تویی که بندهٔ آن آفریدگار کریمی

دل از تباهی و غفلت، ز دام و دانه جدا کن

به اشک نیمه شبی، «یا رب» ی، به سجدهٔ شگری

سپاس نعمت بی منتهاش، ادا کن...»^(۱)

عبادتی به این والایی و فریضه ای به این اهمّیت، بی شک تنها در گفتن

ص: ۸

جملاتی و انجام حرکاتی به نام «اذکار» و «افعال» نماز، خلاصه نمی شود.

نماز، رمز و راز و اسرار و درسها و پیام ها و عبرتهایی دارد که جز با شناختن آنها، اثر مطلوب نمی بخشد. در آیات قرآن و در روایات بسیاری که پیرامون نماز است، به اسرار معنوی نماز و معنای حرکات و اعمال آن اشاره شده است. علمای وارسته اسلام نیز، از دیرباز، برای تبیین و تشریح این اسرار و گشودن رازها و پرده برداشتن از چهره باطنی نماز به تألیف کتابهای مختلف در سطوح گوناگون پرداخته اند و این حرکت، هنوز هم ادامه دارد و پیوسته شاهد نگارش آثار جدید درباره این فریضه بزرگیم. خدا را شکر و سپاس.

یکی از غنی ترین و جذّاب ترین آثار در این زمینه، کتاب ارزشمند و پر نکته و عرفانی «اسرار الصلوه» از عارف وارسته و عالم ربّانی و سالک راستین مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی است به زبان عربی که بارها به چاپ رسیده است. در اینجا ضمن اشاره ای گذرا به زندگینامه آن زنده یاد، توضیحی هم پیرامون اثر حاضر خواهیم داشت.

مؤلف بزرگوار کتاب، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، بیش از یکصد و بیست سال قبل در یک خانواده معروف و معتبر در تبریز به دنیا آمد. در جوانی مقدمات علوم اسلامی را در همان شهر فرا گرفت. روح عطشناکش او را به نجف اشرف کشاند و به جوار قبر مولا-یش حضرت امیر علیه السلام هجرت کرد تا از حوزه علمیه نجف و از محضر پر فیض استادان برجسته آن، سیراب شود. در فقه و اصول، از محضر شیخ انصاری و در علوم عقلی و فلسفی از مکتب مولی هادی سبزواری و در علوم اخلاق و تهذیب از حضور سیدعلی تُستری بهره ها گرفت. بزرگترین استاد وی، عارف والاقدر و فقیه ربّانی و معلّم بزرگ اخلاق و عرفان آخوند مولا حسینقلی همدانی

بود که به نقلی چهارده سال از محضر او فیض برد و این از فرصتهای ملکوتی و نابی بود که برای او پیش آمد.

پس از آنکه در نجف به درجهٔ اجتهاد نایل آمد، در سال ۱۳۲۱ قمری به ایران بازگشت و برای خدمت به هموطنان خویش به تبریز رفت و در سالهای اقامتش در آن شهر به تدریس اخلاق و تربیت انسانهای وارسته همت گماشت. در سالهای پرآشوب مشروطیت که اوضاع تبریز آشفته بود، مخفیانه به تهران آمد و مدتی در جوار حضرت عبدالعظیم در شهر ری ماند. سپس در سال ۱۳۲۹ قمری به قم مهاجرت نمود و آنجا را به عنوان وطن دوم خویش برگزید و تا آخر عمر، در آن شهر ماند.

شهر قم برای این عالم وارسته و عارف شیدای حق، پایگاهی برای گسترش معنویات و روحیات عرفانی بود. گاهی در مسجد بالاسر و گاهی در مدرسهٔ فیضیه نماز جماعت می خواند و با درسهای اخلاقش و ناله های جانسوزش در عبادتها و نماز شبها یک دنیا خاطرهٔ فراموش نشدنی از حالات عارفان واصل، در حافظهٔ تاریخ و یاد شاگردانش بر جای گذاشت. او اهل مکاشفه بود و به حقایقی از «جهان غیب» و از «غیب جهان» دست یافته بود. راه و رسم سلوک و آداب پیمودن راه معنی و وادی عرفان را از اهلش آموخته بود و دم مسیحایی و نفس تأثیرگذار او در تربیت و ساختن و بالنده نمودن روحهای مستعد و جانهای حقجو شگفت انگیز بود. این نکته از دستورالعمل اخلاقی که به مرحوم آیه الله غروی اصفهانی (معروف به کمپانی) نوشته است، مشهود است. (۱)

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی، بیش از اندازه، مراقب تقوا و پرهیزکاری و مراقبت از نوافل و نمازهای مستحب و حضور قلب دائمی و ذکر و دعا بود و

ص: ۱۰

۱- (۱) - متن آن را در «هزار و یک کلمه» آیه الله حسن زاده، ج ۳، کلمه ۳۰۱ مطالعه کنید.

لحظه ای از حالت یاد خدا بیرون نمی رفت. در قنوت نافله هایش این شعر را بسیار می خواند:

ما را ز جام باده هستی خراب کنزان پیشتر که عالم فانی شود خراب

یکی از علمایی که محضر او را درک کرده، درباره او و شیدایی و شیفتگی اش نسبت به خداوند چنین گفته است: «شب که می شد، دیوانه می شد و در صحن خانه، دیوانه وار قدم می زد و مترنم بود که:

گر بشکافند سراپای منجز تو نیابند در اعضای من

عمری پربرکت داشت و آثار مختلفی نگاشت که مشهورترین آنها در قلمرو مباحث معنوی و عرفانی است، مانند «رسالة لقاء الله»، «المراقبات» و «اسرار الصلوه». کتاب اخیر که خلاصه ای از آن پیش روی شماست، محصول ایام اقامتش در قم است و تألیف آن به سال ۱۳۳۸ قمری (هشتاد سال قبل) بر می گردد.

این عالم وارسته و معلم عرفان و سلوک، در فردای روز عید قربان سال ۱۳۴۳ قمری به ملکوت خدا پر کشید و در حالی که کلمه «الله اکبر»، آخرین کلام او در بیماری بود، جان به جانان تسلیم کرد. قبر او در گلزار شیخان قم (میدان آستانه) نزدیک مقبره مرحوم میرزای قمی صاحب قوانین است و صاحبان اهل معرفت بر سر تربت او می نشینند و از نام و یاد و سنگ مزارش نیز، درس عرفان و وارستگی و عشق به خدا و راز و رمز بندگی و تهذیب نفس می آموزند.

و اما این کتاب که در دست دارید:

کتاب نفیس «اسرار الصلوه» که متن عربی آن ۳۱۸ صفحه است، آکنده از گوهرهای حکمت و ادب و عرفان است. گرچه از این کتاب، قبلاً ترجمه ای کامل

نیز چاپ شده است، ولی به دلیل اهمیت کتاب از یک سو و حجم زیاد کتاب از سوی دیگر و ضرورت تلخیص کتابهای ارزشمند و مفصل برای استفاده بیشتر جوانان عزیز از سوی دیگر، اقدام به ترجمه خلاصه و فشرده ای از این کتاب شد.

مؤلف بزرگوار، در بیان رمز و راز این عبادت مهم، گاهی بحثهای جانبی مفصّلی انجام داده است، گاهی سطح برخی مطالب بالاست، گاهی احادیث و ادعیه زیادی به تناسب مباحث آورده است که در این خلاصه، لازمترین آنها برگزیده شد.

دریغ است که نسل خداجو و معنویت طلب جوان که شور و شوقی به آموختن معارف والای دینی و شناختهای عرفانی دارد، از مضمون این کتاب، بی خبر بماند.

از سویی هم شاید حجم اصلی کتاب، سبب کاهش علاقه اهل مطالعه گردد. از این رو با استفاده از متن اصلی کتاب به زبان عربی، عصاره و فشرده مباحث آن ترجمه و بازآفرینی شد تا شما عزیزان از نکات سودمند و اسرار نماز که در این اثر جاودان مطرح شده است، بهره مند شوید.

امیدواریم به برکت این کتاب و تأثیر روح والای مؤلف وارسته و سالک عاشق، گامی بیشتر و بیشتر در مسیر کسب ملکات اخلاقی و آراستن خود به زینت صدیقان و پاکان برداریم.

قم، جواد محدّثی

مرداد ۱۳۷۷

ص: ۱۲

از پاکیزگی تا پاکی

پاکی و پاکیزگی از کلیدهای نماز است و پاکی درون و برون، زمینه ساز سعادت است. خدا هم پاکیزگان و پاکی جوینان را دوست دارد و این دوست داشتن خدا، حجاب از دل بنده می زداید و او نور و سعادت را در می یابد.

نیمی از ایمان، پاکسازی خویش از موجبات تیرگیها و آلودگیهای ظاهر و باطن است؛ نیم دیگر، آراستن خود به خوبیها و فضیلتهای برون و درون است، چه به صورت وضو و عطر، چه با دوری از گناه و انجام نیکیها و آراستگی به اخلاق شایسته. البته که طهارت باطنی و پاکیزگی درون از آرایشهای معصیت و رذایل اخلاقی، مهمتر از طهارت بدن است. چگونه ممکن است خداوند، طهارت لباس را در نماز خواسته باشد، بی آنکه پاکی درون، مطلوب او باشد؟!

آداب تخلی

پیش از وضو گرفتن، تخلی است و برای آن آدابی است، از جمله:

۱ برای تخلی به گونه ای بنشیند که دیگری عورت او را نبیند و جای مناسبی برای این کار برگزیند.

۲ محل بول و غایط را با آب بشوید و تمیز کند.

۳ سر خود را بپوشاند.

۴ هنگام ورود به محل تخلی، پای چپ را بگذارد و هنگام خروج، پای راست را.

۵ بسم الله بگوید و به یاد خدا باشد و از شیطان پلید به خدا پناه ببرد.

۶ استبراء کند (۱).

۷ برای تخلی، از آبراهها و راههای عبور مردم و گورستانها و مقابل در خانه ها و محل فرو ریختن میوه ها و در اطراف مساجد و در آب جاری وراکد استفاده نکند، رو به قبله و پشت به قبله، رو به باد، رو به خورشید و ماه نباشد، در زمین سخت، در حال ایستاده، و در لائنه حیوانات ادرار نکند، زیاد طول ندهد، در دستشویی چیزی نخورد و نیاشامد، مسواک نزند و جز به ضرورت و به یاد خدا، حرف نزند.

عبرت از تخلی

در همین کار تخلی هم باید با چشم عبرت نگریست و حکمتهای آن را شناخت و به رمز و راز دستورهای دینی و فرمانهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دقت داشت.

هر چیزی سببی دارد و هر علتی به معلولی منتهی می شود و حرکات اختیاری انسان ریشه در تصمیم و حب و بغض و حالات قلبی دارد و دل انسان نیز میان دو جاذبه الهی و نفسانی قرار دارد و سزاوار است که انسان، حسابگر عملکرد خویش باشد.

ص: ۱۴

۱- (۱) - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، به این ترتیب که چند مرتبه از بیخ آلت تا بالا دست می کشند و قسمت بالا را چند مرتبه فشار می دهند، تا باقیمانده قطرات بول خارج شود، اما استبراء از منی آن است که بعد از خروج منی بول کنند تا ذرات باقی مانده خارج شود.

تخلّی، بیانگر نقص و نیاز انسان است. خوردنیها و نوشیدنیها هم انسان را وادار به دفع عفونتها و پلیدیها می کند. همچنانکه انتظار ندارد که بوی کثافتش خوشبو باشد، از کارهای زشت خود هم نباید جز تأثیر زشت انتظار داشته باشد.

چگونه می توان از ظلمت، نور به دست آورد و از حنظل، زراعت برداشت کرد؟ امید کجا و آرزوهای دور و دراز و خیالی کجا؟ گندم از گندم بروید، جو ز جو، گرچه خداوند، مهربان است و سیئات را به حسنات مبدل می سازد، اما این نباید سبب غرور انسان شود و به نام توکل، دست از کار و استفاده از وسایل و اسباب بکشد.

باید از تبدیل شدن خوراکیها و نوشیدنیها به کثافات عبرت گرفت. همه متاع دنیوی که مورد عشق و علاقه انسانهاست چنین است و باید پستی و بی ارزشی دنیا را از این رهگذر شناخت و زشتی رذایل را فهمید و آلودگی حرام را دریافت.

باید از کبر و گناهان گریخت و درهای تواضع و پشیمانی و حیا را گشود و در ادا و انجام فرمان الهی کوشید.

وقتی لذت‌های اندک دنیا، اینگونه آفت زا و مشام آزار می شود و جز با دفع آن انسان راحت نمی شود، باید ذلّت لذت جوییهای دنیوی را هم کنار نهاد و به حدّ ضرورت بسنده کرد و دانست که لذت خالص و حقیقی در متاع دنیوی نیست. لذت اصلی در آخرت و جوار رحمت و رضوان خداست.

توجه به محلّ قرار گرفتن اندام دفع پلیدیها و اینکه در جایی است که تخلّی و تطهیر محلّ، آسان است، عضو خاص پوشیده از چشمهاست و اینکه خداوند، آب را که مایه پاکی است به فراوانی در طبیعت قرار داده است، همه نشانگر حکمت الهی در آفرینش است. دین هم در اینگونه مسائل، آسان گرفته و از وسوسه و مضرات آن بر حذر داشته است. از تأکیدی که دین نسبت به پاکسازی بدن از آلودگیها دارد، می توان عنایت به پاکسازی درون از آلودگیهای اخلاقی را به دست آورد.

گفتیم که از آداب تخلّی، پوشاندن سر در آن هنگام و ذکر گفتن است، به خاطر شرم از حضور فرشتگان این نکته را می آموزد که باید پیوسته از خدا حیا داشت، تا از شرمندگی روز قیامت که هنگام عرضه اعمال است مصون ماند. هر چه عمل، زشتتر باشد، شرمندگی بیشتر است. زشتی گناهان از آنجا بیشتر است که نسبت به ذات خداوند صورت می گیرد و عظمت و جلال او نادیده گرفته می شود و در محضر «او» گناه می شود، او که ولی نعمت و پدید آورنده انسان است. وقتی گناه بر گناه افزوده شود، شرمندگی هم بیشتر است. آنکه از گناه خجالت نمی کشد، قدر نعمتها و پرده پوشیهای خدا و زشتی گناه را نمی داند و ایمانش نسبت به خدا و پیامبر و فرشتگان و قیامت ضعیف است، و الا چرا از وجود یک زخم زشت در چهره، یا لباس کهنه بر اندام، یا آشکار بودن اندام تناسلی نزد دیگران و... حیا می کند و از بروز خصلتهای زشت و ارتکاب غیبت و گناهان خجالت نمی کشد؟! انسان در روز قیامت، در محضر خدای قادر و دانا حضور می یابد. حضور با کوله بار گناه، در محضر خدای کریم که شیفته هدایت و کمال بنده خویش است، شرم آور است، اما پشیمانی آن روز، بی فایده است، آن روز، روز عذاب است و محاکمه و محاسبه. گنهکاران آرزوی بازگشت به دنیا می کنند، اما بازگشتی در کار نیست.

اشاره

پیش از وضو، مسواک زدن مستحب است. همچنین تمیز بودن آب، شستن دستها پیش از وضو، مضمضه، استنشاق، باز گذاشتن چشم هنگام شستن صورت، دعا هنگام وضو، گذراندن دست با شستن بر اعضای وضو، کمک نگرفتن در مقدمات وضو، استفاده نکردن از آب بو گرفته، آفتاب خورده و... از مستحبات دیگر است (دعاهای مخصوص شستن و مسح هر عضو، در کتابهای دعا و آداب آمده است).

مسواک

فضیلت و فایده بسیار دارد. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که: «اگر نبود بیم آنکه بر ائمتنا مشقت ایجاد کنم، آنان را دستور می دادم که برای هر نماز، مسواک بزنند.» در حدیث دیگری فرموده است: در مسواک، دوازده خصلت وجود دارد:

دهان را پاک می کند، خدا را خشنود می سازد، دندانها را سفید می کند، زردی آنها را می برد، بلغم را می کاهد، اشتها آور است، حسنات را می افزاید، عمل به سنت است، فرشتگان حضور می یابند، لثه را محکم می کند، مرور بر گذرگاه قرآن است و

دو رکعت نماز با مسواک، نزد خداوند محبوب تر از هفتاد رکعت بی مسواک است.

بهتر است که با چوب اراک باشد و به پهنای دندان زده شود و هنگام مسواک دعای خاص آن خوانده شود.

اوقاتی که در روایات برای مسواک زدن آمده عبارت است از: هنگام وضو، هنگام نماز، هنگام خواب شبانه، هنگام بیدار شدن از خواب و قبل از بیرون رفتن برای نماز صبح.

درسهای آموختنی از آن

امام صادق علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مسواک، موجب پاکیزگی دهان و خشنودی خداست و از سنتهای مؤکد است و منافی برای برون و درون دارد که بشمار است. همچنانکه زواید غذا را با مسواک از دندانهایت می زدایی، آلودگی گناهانت را نیز با تضرع و خشوع و شب زنده داری به درگاه خدا از بین ببر.

ظاهر و باطن خود را از تیرگیهای مخالفت با فرمان خدا و ارتکاب گناهان بزدا.

چوب مسواک، گیاهی پاک و لطیف است. دندان هم وسیله خوردن و جویدن و گوارا شدن غذاست. مسواک سبب می شود که آلودگیهای آن از بین برود و جوهر زلال آن آشکار شود و مثل حالت اولش گردد. خداوند، دل را هم پاک و شفاف قرار داد و فکر و یاد و تکریم خدا را هم غذای قلب قرار داد. هرگاه که غفلت و تیرگی، شفافیت دل را زدود، با صیقل توبه و آب انابت آن را جلا بده تا به حالت نخست بر گردد و صاف شود....(۱)

باید اندیشید، همانگونه که مسواک، سبب سالم ماندن دندان و کمک به بهتر هضم شدن غذاست که مایه قوام بدن و حیات آدمی و طول عمر اوست، پاکسازی

ص: ۱۸

درون هم زمینه ساز سعادت انسان است. معیار، خوب و دقیق انجام دادن کارهاست، نه کمیت بسیار. همچنانکه یک وزیر در کنار سلطان کاری آسانتر از جنگ یک جنگجو در میدان دارد، ولی مقرب تر است، چون کارش حساستر و دقیقتر است، مراقبت بر حُسن اجرای فرمان خدا (حتی در مسواک زدن) نیز موجب قرب به اوست و بعید نیست که نماز با مسواک، پاداشی هفتاد برابر داشته باشد. بنده باید مراقب باشد که وقت حضور در پیشگاه معبود و مناجات با او همه اعضایش، بخصوص عضوی که با آن کلام الهی را می خواند، آلوده به آلودگیهای دنیوی نباشد. این مراقبت لطیف، درخور هرگونه پاداش الهی است.

تیامن

از روایات چنین بر می آید که در همه کارها، خوب است از راست شروع شود.

این نیز حکمتی دارد. اغلب چنین است که عضو راست قوی تر است. عالم غیب هم از عالم شهود برتر است و عالم ارواح از عالم اجسام. باید به تقویت حالات درونی و روحی پردازید تا از روحانیان شوی. انبیای الهی می خواهند آباد کننده و خدمت گزار «جهان غیب» باشند، ولی مردم به فریب شیطان در پی آبادی عالم محسوس اند و میان این دو تضاد است. اگر انبیا و اولیا هم گاهی به آبادی این عالم محسوس می پردازند، در واقع خدمت به جهان غیب است، چرا که آبادانی آخرت و کسب معرفت جز با حیات دنیوی نیست. تعمیر این در حد ضرورت، برای بقای زندگی است ولی نه بیش از حد ضرورت، بلکه به عنوان مقدمه؛ ولی دنیاطلبان به دنیا به صورت مطلوب اصلی می نگرند، نه صورت ابزاری.

از جمله درسهای دیگر وضو و دعا خواندن هنگام وضو آن است که انسان در همه حال، ادب عبودیت داشته و به یاد خدا باشد و از امور دنیا هم به یاد آخرت

بیفتند. به فرموده امام صادق علیه السلام، خداوند آب را کلید قرب و مناجات خویش قرار داده است، آب، نجاسات ظاهری را زایل می کند، رحمت الهی هم گناهان بندگان را می شوید. همچنانکه آب را مایه حیات و بقای همه نعمتها قرار داده، به فضل و رحمت خویش عبادتها را هم مایه حیات دلها ساخته است. پس تو هم باید مثل آب، زلال و پاک باشی، خداوند، آب را پاک کننده قرار داد. تو هم دل و جانت را با تقوا و یقین پاکیزه ساز.

به فرموده امام رضا علیه السلام: خداوند فرمان وضو داد، تا وقتی بنده در پیشگاه خدا برای مناجات می ایستد، از آلودگیها پاک باشد، سستی و بی حالی نداشته باشد و با دلی پاک در آستان خدا بایستد. در وضو شستن و مسح صورت و دستها و سرو پاها واجب است، چرا که وقتی بنده ای در پیشگاه خدا می ایستد، اندام وضویش آشکار است، سجود و خضوعش با صورت است و در خواست و دعایش با دست و تضرع و نالیدنش با سر. در رکوع و سجود، سر را رو به خدا می گیرد و نشستن و ایستادنش با پاهای اوست....(۱)

خردمند وقتی می داند که در دستور شریعت است که مکان، لباس و بدن نماز گزار باید پاک باشد، نمی تواند از پاکی درون غافل باشد که این مهمتر است و بیش از ظاهر، باید به پاکی درون پردازد، زیرا خداوند به درون می نگرد. باید با «توبه نصوح»، درون را پاک کرد. توبه از وضو هم برای نماز مهمتر است. توبه حقیقی آن است که بنده، از غیر خدا به خدا باز گردد و از خشم الهی به رضای او و از دوری به قرب، از ظلمت به نور، از جهل به دانش، از شقاوت به سعادت و از معصیت به طاعت. از نظر علم و حال و عمل هم به مرتبه کمال برسد.

در توبه، باید با آب حسرت، درون را از گناهان شست و پیوسته به گناه اعتراف

ص: ۲۰

کرد، از گذشته باید پشیمان بود، بر باقی مانده عمر باید هراس و بیم داشت، نباید گناهان را کوچک شمرد و بر طاعت‌های از دست رفته باید اندوه خورد و از شهوات دست کشید و از خدا خواست که توفیق وفاداری به توبه را عنایت کند. این است توبه راستین!

توبه، بازگشت از گناهان است. چه گناهان کوچک چه بزرگ. در حدیثی امام صادق علیه السلام فرموده است: کبائر در قرآن هفت تاست: کفر به خدا، کشتن انسان، عاق والدین شدن، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ، بادیه نشینی پس از هجرت.

در روایات گوناگون، گناهان کبیره دیگری هم مطرح است. علاوه بر هفت مورد پیشین اینها هم از کبائر است: یأس از رحمت الهی، ایمنی از مکر خدا، تهمت زنا، جادوگری، زنا، قسم دروغ، اختلاس، ندادن زکات واجب، شهادت دروغی، کتمان شهادت، ترک عمدی نماز یا هر واجب دیگر، عهدشکنی، قطع رحم، دزدی، شرابخواری، خوردن مردار و خون و گوشت خوک، خوردن گوشت تذکیه نشده، حرامخواری، قمار، کم فروشی، لواط، کمک به ستمگران، پرداختن حق مردم، دروغ، کبر، اسراف، ولخرجی، خیانت، سبک شمردن حج، جنگ با اولیاء خدا، پرداختن به لهو و لعب، اصرار و تکرار گناه، انکار حق اهل بیت (خمس) و هر آنچه خدا بر انجام آن وعده آتش داده است، همه از گناهان کبیره است.

امام صادق علیه السلام فرمود: به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از گناهان کوچک شمرده شده پرهیزید، که بخشوده نخواهد شد. پرسیدند: محقرات چیست؟ فرمود: اینکه کسی گناه کند و بگوید: کاش گناهم همین بود!^(۱)

اگر انسان به اهمیت پاداش و حسنات آخرت و نیز شدت عذاب الهی بیندیشد، تصوّر آن لذت‌های گوناگون و پایدار و حسرتها و عذابهای آخرت سبب می شود که

ص: ۲۱

توبه واقعی کند. اندیشیدن به مرگ و سختی، جان دادن و گرفتاریهای پس از مرگ و وحشت و ظلمت و تنهایی قبر، در این زمینه سودمند است. دنیا فریب دهنده ای بی وفاست، عروس هزار داماد است، هر ساعت عده ای را به جدایی و مصیبت می نشاند. چه بسیار دنیاپرستان و قدرتمندان و کاخ نشینان که اسیر خاک و گرفتار هلاک شدند. در همه اینها درس و عبرتی است تا دل‌های آگاه را به آخرت متوجه سازد و به پاکسازی درون بکشانند.

با وضو بودن

مستحب است انسان در همه حال با وضو باشد، بخصوص برای آنان که در پی کسب دانش اند. در پی هر وضو گرفتن نیز، مستحب است دو رکعت نماز بخوانی.

بعضی از اساتید من (۱) توصیه می کردند که: پس از این دو رکعت نماز، سجده کنید و در سجده از خدا بخواهید که معرفت و محبت خویش را به شما روزی کند.

موارد وجوب وضو

در موارد زیر و برای این کارها، وضو گرفتن واجب است:

نماز واجب و مستحب، طواف واجب، لمس نوشته قرآن و نامهای خدا و اسامی معصومین و برای نگارش قرآن.

* در موارد زیر هم وضو مستحب است:

برای با وضو بودن، طواف مستحب، ورود به مسجد، آماده شدن برای نماز واجب قبل از رسیدن وقت، قرائت قرآن، حاجت خواستن، خواب، وارد شدن به خانه در بازگشت از مسافرت، نماز میت و....

ص: ۲۲

اشاره

درسهایی که از غسل (چه واجب و چه مستحب) می توان گرفت، همان درسهای وضوست، با این درس اضافی که در غسل، تمام بدن شسته می شود، یعنی پاکسازی به اندازه آلودگی است. بنابراین باید دل و جان و درون را از هر چه آلودگی است پاک کرد.

مستحب است هنگام غسل، بسم الله گفتن، دعاهای وارده را خواندن (اللهم طهر قلبی و اشرح صدري...) مضمون این دعاها الهام دهنده این نکته است که هدف و مقصود اصلی، طهارتِ دل و شرح صدر است. نشان این پاکدلی، رهایی از تعلقات دنیا و گرایش به آخرت است. وقتی کسی با فروغِ «خودشناسی» به «خداشناسی» برسد، انسانی ملکوتی می شود و باطنِ این جهان را می بیند و می شناسد و به خاطر غلبهٔ بُعد معنوی وارد بهشت می گردد.

درسها و عبرتها

همچنان که پاکی جسم، موانع ورود به مسجد و پرداختن به نماز را از بین

می برد، طهارت روح و درون نیز موانع پرداختن به سرای جاویدان آخرت را می زداید و به انسان «شناختِ شهودی» می بخشد که در سایه آن، آنچه را نزد خداست، برتر از آنچه نزد مردم است می داند و جهان را جهانِ فریب و غرور می یابد.

مستحب است در هر جای مقدس یا روز مقدّس و مناسبت شریفی انسان غسل کند، به امید آنکه محبوب خدا باشد. موارد غسلهای مستحب بطور مشروح در کتابهای فقهی آمده است.

معمولاً غسل در حمام انجام می گیرد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

حمام جای خوبی است، هم یادآور آتش دوزخ است، هم چرکها را می زداید. (۱)

اینکه حضرت، آتش را جلوتر از چرک زدایی مطرح فرموده، آموزش اخلاقی مؤمنان است که یاد آخرت را حتی در امور دنیوی، مقدم بر دنیا بدانند. این شیوه عملی خود آن حضرت در همه کارها و حالات بود و در انتخاب کارهایی که برابر بود، آن را که بر نفس انسان سخت تر است بر می گزید.

برای اهل مراقبه، حمام یادآور آتش است. کسی که در حمام به یاد آن نیفتد از غافلان است، زیرا مؤمن پیوسته باید از آتش دوزخ و عبور از صراط واهمه داشته باشد و از هر چه که شباهتی به آن موضوع هولناک دارد، به یاد آن افتد. در حمام نیز، از آتشی که در زیر آب روشن است و ظلمتی که در بالا است و آب داغ، باید به یاد قیامت و جهنم بیفتد. البته خصوصیتی در حمام نیست.

مؤمن از هر چیز عبرت و درس می گیرد و نگاه پندآموز دارد. با دیدن آتش، به یاد دوزخ می افتد و از دیدن ظلمت، به یاد قبر می افتد و اگر از چیزی ترسید،

ص: ۲۴

۱- (۱) - نِعَمَ الْبَيْتِ الْحَمَّامِ، تُذَكِّرُ فِيهِ النَّارَ وَ يَذْهَبُ بِالذَّرَنِ. (بحارالانوار، ۷۳، ص ۷۷)

وحشت قبر را یاد می کند و اگر نگاهش به چیز پوسیده ای افتاد، از پوسیدن خود در زیر خاک یاد می کند.

در روایات بسیاری تأکید بر زدودن موهای اضافی بدن است. در همین دستور دینی هم پند و حکمت است، دین هیچ چیز را فروگذار نکرده است، حتی زدودن موهای اندام پایین را. چنین آیینی چگونه ممکن است دربارهٔ اصلاح صفات درونی انسان که مایهٔ امتیاز او بر حیوانات و شباهت یافتن به فرشتگان است، چیزی نگفته باشد؟!

«ناخن گرفتن» هم که از سنتهای دینی است، درس و حکمت دارد. آزار و ظلم به دیگران و تشابه به درندگان نزد خدا ناپسند است، تا آنجا که نخواسته حتی ایزاری مثل چنگ که ویژهٔ درندگان است در بدن انسان باشد و دستور به چیدن ناخن داده است.

«کوتاه کردن سبیل» و «ریش گذاشتن» دستور دیگر خدای حکیم است. این نیز نشانهٔ عنایت خدا به بندگان خویش است که دوست ندارد در چهره، شبیه دشمنانش شوند. در حدیث قدسی است که خداوند به یکی از پیامبران وحی فرمود که: به مؤمنان بگو لباس دشمنان مرا نپوشند و خوراک دشمنانم را نخورند و راه و روش آنان را نروند، تا مثل آنان دشمن من نگردند.

باری، خدا خواسته است حتی در چهره و ظاهر هم، در لباس و بدن و مسکن هم مثل دشمنانش نباشی. حال، اگر با این خدا مخالفت کنی، نوعی لجاجت و عناد نیست؟ آن هم با خدایی که این همه عنایت به بندگانش دارد؟

«عطر» زدن مستحب دیگری است. به فرمودهٔ امام صادق علیه السلام نمازی با عطر، برتر از هفتاد نماز بی عطر است. مخفی نماند که عطر، موجب تقویت قوای

دماغی شده، آن را از فساد نگه می دارد. عقل، شریفترین رکن حقیقت آدمی است. از این رو به هر چیزی (از جمله عطر زدن) که موجب تقویت قوه عقلانی است، سفارش شده است. بعلاوه، عطر زدن نمونه آراستگی است که نیمی از ایمان است. انسان عاقل از این دستورها نیز باید به لطف و عنایت خداوند به بندگانش پی ببرد.

خداوند فرموده است: اگر آب نیافتید، بر خاک پاک تیمم کنید. (۱)

گرچه انسان چنین می فهمد که وضو و غسل برای نماز، از آن جهت لازم است که پاکی و پاکیزگی می آورد و اینها در تیمم نیست بلکه بر خلاف آن است؛ ولی در پایان آیه تیمم خداوند می فرماید: «و لکن یرید لیطهرکم». روشن می شود که خاک هم پاک کننده است.

پاک کنندگی خاک، جز با شناخت آلودگیهای معنوی شناخته نمی شود. خاک، روح و جان را از آلائش کبر، پاک می سازد و با چهره بر خاک نهادن، نور تواضع پدید می آید. در وضو هم هدف، پاک ساختن از آلودگیهای معنوی است. وقتی آب نباشد یا ضرر داشته باشد، به جای آن باید چیزی جایگزین ساخت که باطن را پاک کند و آن خاک است، رمزی از رجوع به حقیقتِ عدمی انسان، تواضعی در ظاهر برای پیدایش فروتنی باطنی، که مهمتر از تمیزی ظاهر است، خود را ندیدن و خودخواهی نداشتن و رسیدن به مرتبه ای از مراتب تهذیب نفس و تزکیه باطن.

ص: ۲۷

۱- (۱) - «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا». نساء، آیه ۴۳.

در آغاز باید دانست خداوند به انسان شرافت بخشیده که او را به پوشیدن جامه فرمان داده است، شرافتی که در حیوانات نیست و این نعمت در خور سپاس است.

از این رو پوشیدن لباس که مظهري از لطف الهی به انسان است، نباید به گونه ای باشد که از نظر خدا نکوهیده باشد، از نظر خود لباس، نباید غصبی یا ابریشمی یا از طلا باشد.

از نظر اندازه نباید به حدّ ولخرجی یا اسراف برسد یا خیلی بلند باشد یا شبیه لباس زنان (برای مردان) یا همانند لباس کافران باشد. لباس برای پوشش است نه برای آراستگی برای مردم یا تشبّه به کافران، آن هم در نماز و در پیشگاه خدای بزرگ، آن هم در جامعه اسلامی که زشت تر است. بهتر است لباس انسان معمولی باشد، نه تجملاتی که غرور آورد و نه پست و اهانت آمیز. لباس شهرت نکوهیده است، نماز در جامه دارای نقش و نگار یا انگشتری اینگونه که تصویر دارد مکروه است. همچنین نماز در لباس کسی که از نجاست پرهیز ندارد، یا لباسی که موی خرگوش و روباه به آن چسبیده یا لباس رنگین یا خیلی نازک، یا نماز تنها با شلوار و... مکروه است.

ولی در نماز خوب است که انسان لباس خوب و فاخر خود را بر تن کند، چرا که خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد. اما آراسته ترین لباس مؤمن، «جامه تقوا» است، هرچند لباس ظاهری هم نعمتی الهی است که اندام را می پوشاند.

بهترین جامه آن است که انسان را از خدا باز ندارد بلکه موجب شکر و ذکر خدا و طاعت او شود و به خودپسندی و ریا و خودنمایی نکشاند.

هرگاه جامه پوشیدی، به یادآور که خداوند با رحمت خویش گناهانت را پوشانده است، پس درون خود را هم با «جامه صدق» بپوشان. خدایی که برای

پوشش ظاهر، لباس را آفریده، برای پوشاندن زشتیهای درون نیز باب توبه و انابه را گشوده تا گناهان و اخلاق ناپسند، مایه رسوایی نشود. پس به عیوب خویش پرداز و از آنچه به تو ارتباط نمی یابد در گذر. باز، سخن همان است که امام صادق فرمود: برترین جامه تو آن است که تو را از یاد خدا غافل نسازد(۱) و لباسی که موجب کاهش قدر است سزاوار نیست، چون دستاویز شیطان و مایه توهین مردم می شود.

احترام هم گاهی سبب کسب آخرت است و نباید کاری کرد که موجب بی حرمتی شود.

مؤمن باید کاری کند که هر چه به خدا نزدیکتر شود و لباس و شؤون دیگر در حدی که به این هدف کمک کند خوب است.

مستحب است هنگام پوشیدن یا در آوردن لباس، «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوییم و هنگام پوشیدن از سمت راست شروع کنیم و هنگام در آوردن از سمت چپ. به توصیه حضرت امیر علیه السلام مناسب است هنگام پوشیدن لباس نو، وضو گرفته دو رکعت نماز در آن بخوانی و خدا را از اینکه موجب پوشش در میان مردم را فراهم آورده، سپاس بگویی.

زندگی و لباس و خوراک و خانه و... را باید ساده گرفت. کسی که در زندگی گرفتار تجملات شود، شیطان او را در موقعیتی علاج ناپذیر می افکند، چرا که این وادی حد و مرز ندارد و نفس انسان افزون طلب و سیری ناپذیر است و پیوسته «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» می گوید و اینگونه زندگی تجملاتی انسان را از خدا غافل می سازد. به همین جهت قرآن پیوسته از دنیا نکوهش می کند و به زهد و رزی در دنیا فرامی خواند و مؤمنان را به رغبت به آخرت دعوت می کند.

ص: ۲۹

۱- (۱) - خَيْرُ لِبَاسِكَ مَا لَا يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۲۴)

اوقات نیز مثل مکانها و چیزهای دیگر، خجسته و ناخجسته، شریف و غیر شریف دارد. در شریعت اسلام، برای سالها، ماهها، هفته ها، روزها و شبها و حتی ساعتهای مختلف، احکام و تکالیفی است. خردمند باید در مفهوم زمانها و اوقات و اشارات آنها بنگرد و وقت و عمر خویش را سرمایه ای ارزشمند بشمارد و جلوی تباہ شدن آن را بگیرد. زمان می گذرد، لذت ها و رنجها هم می گذرد ولی آثار و پیامدهای آنها باقی است. فرصتها بسرعت می گذرد و باید از آن ها بهره گرفت و از گذشته عمر برای آینده و باقی مانده آن درس و عبرت آموخت.

برخی از تکالیف زمانی، سالی یک بار است، برخی ماهی یک بار، بعضی هفته ای یک بار، برخی تکالیف روزانه نیز داریم. عیدها و ایام مبارک میلادها و شب قدر و روزهای ویژه از این قبیل است. عیدها فرصتی است که عنایت الهی شامل بندگان می شود. پیش از فرا رسیدن عید، انسان باید خود را چنان تصوّر کند که گویا یکی از بزرگان و پادشاهان دنیا او را به مجلس خویش دعوت کرده و او هم سابقه ای نامطلوب دارد و از این جهت نگران است و میان بیم و امید به سر می برد و حالت شرمندگی دارد. می اندیشد که آیا در خور و شایسته حضور در این مجلس مهمّ و رسمی است؟ آیا لباس و سر و وضع او مناسب است؟ آنگاه به اصلاح خویش و آراستن باطن خود بیندیشد و بپردازد.

روز عید، آدابی دارد و روز عیدفطر، بنده باید با حضور قلب و صفای باطن روی به خدا آورد و از او بخواهد که مشکلاتش را حلّ کند.

در روزهای شریف، مؤمن این اّمّت باید به پیشوایان دین سلام و عرض ارادت کند و هر یک از روزهای هفته که مخصوص بعضی از امامان است باید ارتباط با این اولیا داشته باشد.

شب قدر، شب نیمه شعبان و رجب، اول رجب و... نیز از زمانهای شریف است و باید به اهمیت و ارزش این شبها اندیشید و برای بهره مندی از معنویات آنها، از پیش آمادگی کسب کرد و انتظار کشید و موانع را از بین برد و به معصومین علیهم السلام متوسل شد و آنان را به درگاه خدا شفیع قرار داد که پروردگار، او را بپذیرد و توفیق دهد تا مراقب حضور مولا باشد، دعا زیاد بخواند، مناجاتهای لطیف و عرفانی کند، بر پیامبر و اولیاء خدا و مؤمنان صالح دعا و درود فرستد. در روزهای ولادت پیامبر و معصومین و روزهای بعثت، غدیر، مباحله و... به یاد نعمتهای الهی باشد و به فواید وجود شریف پیامبر اکرم که مظهر رحمت الهی است بیندیشد. فکر درباره اینها موجب سپاس نعمت خدا می شود. آنچه درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد، درباره امیرالمؤمنین و امامان معصوم هم هست. مؤمن باید در روز شادی آنان شاد باشد و بر آنان درود فرستد و پیرو آنان گردد و آثار خوشحالی و شادمانی خود را آشکار کند و با دوستان ائمه دوستی کند، چرا که دوستی در راه خدا از محکمترین دستگیره های ایمان است. (۱)

باید دانست که «غدیر» از مهمترین عیدهای اسلامی است. شیعه باید آن را بسیار گرامی بدارد و ابراز شادمانی کند، خود را آراسته کند و به دید و بازدید و مهمانی و دادن هدیه و... پردازد و مولا علیه السلام را در این روز زیارت کند و با امام عصر خویش نجوا و درد دل کند و برخی از فقرات دعای ندبه را بخواند و از اینکه در چنین روز بزرگی از نعمت دیدارش محروم است، حسرت بخورد.

نه تنها این روز، بلکه باید قدر همه روزهایی را که نعمتی از سوی خدا آشکار شده بداند و شکر کند. علاوه بر ایام ولادت و شادمانی بزرگداشت ایام وفات و شهادت آنان نیز لازم است، بویژه ایام عاشورا که روز سوگ بزرگ است. اینها

ص: ۳۱

مناسبت‌هایی است که در سال، یک بار است و گرامیداشت آنها لازم است.

در اوّل و آخر هر ماه و پنج‌شنبه آخر هر ماه نیز بنده خدا باید به خدا توجه کند، با دیدن هلال هر ماه دعای مخصوص را بخواند و خدا را یاد کند. روز آخر و پنج‌شنبه آخر هر ماه، اعمال بندگان بر خدا عرضه می‌شود. بنابراین در این دو روز باید انسان اعمال خویش را حساب کند و حالت تضرّع و نیایش به درگاه خدا داشته باشد.

آنکه به «محاسبه نفس» می‌پردازد باید بیندیشد که روز قیامت وقتی زشتکاریها آشکار شود شرمساری خواهد کشید. قیامت، روز هول‌انگیز و مهمی است، پرده‌ها کنار می‌رود و رسوایی به بار می‌آید. همین هراس عظیم، کافی است که انسان را بیابان‌نشین کند و صحرا گرد سازد و دست از زندگانی بشوید.

روز جمعه از مناسبت‌های هفتگی است. انسانی که در پی خیرها و سودهای نقد و دنیوی است، باید به خیرات اخروی هم فکر کند و با کارهای نیک، برای آخرت ذخیره‌سازی کند. غفلت از آن مرحله، ریشه در ضعف ایمان به آخرت دارد. آنکه به دنیا و لذتها و تمتیات آن دلبسته است از اندیشه فرجام کار غافل می‌شود. خداوند، شبهای جمعه تا سحر ندا می‌دهد: آیا حاجتمندی هست که حاجتش را برآورم؟ عذرخواهی هست که خطایش را ببخشایم؟ خدا وعده داده که اگر بنده ای «یا ربّ یا ربّ» بگوید، پاسخش را «لَبَّيْكَ عَبْدِي» بدهد. چگونه ممکن است انسان خدا باور، شبهای جمعه تا صبح بخوابد و از فیض این شب چیزی نطلبد؟! این جز ضعف ایمان و غفلت از خدا نیست. آخرین ساعت روز جمعه برای دعای سمات است. به قول یکی از بزرگان اخلاق^(۱): هیچ چیز مثل سجده‌های طولانی که در آن بگویی «لا اله الا انت سبحانک انی کنتُ مِنَ الظالمین» در دل تأثیرگذار نیست و

ص: ۳۲

۱- (۱) - مرحوم مولی حسینقلی همدانی.

اینکه در این حالت، خود را در «زندان طبیعت» و در زنجیرهای «رذایل اخلاقی» در بند بینی و به ظلم خویش اعتراف کنی. خواندن سوره قدر در شب و عصر جمعه، صدفبار، از برنامه های دیگر این روز است.

از برنامه های روزانه، نمازهای روزانه است، بخصوص نمازهایی که در آخر شب خوانده می شود که بهترین ساعتها برای دعاست. در روایات بر نماز اول وقت تأکید بسیار شده است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت است: هر کس نماز واجب را از وقتش تأخیر اندازد، به شفاعتم نمی رسد. (۱)

مراعات وقت و زمان نماز بسیار مهم است، چه نمازهای فریضه، چه مستحبات.

مکان نماز

مکانها نیز مثل زمانها شریف و غیر شریف دارد. این نیز جای سپاس دارد. در آیین محمد صلی الله علیه و آله و سلم همه زمین مسجد است، یعنی می توان بر آن نماز خواند، ولی حضور در «مساجد» بویژه برای همسایگان آن برای ادای نمازهای واجب مورد تأکید است. علاوه بر پادشاهی که برای حضور در مساجد است، خود این کار ارزشمند است، چون مسجد خانه خداست، گرچه همه زمین نسبت به خدا یکسان است، ولی همین که کعبه و مسجد را خانه خود به شمار آورده، یعنی محل دیدار با خدا و مجلس انس اوست. انتخاب محل ملاقات را نیز به ما وا گذاشته است و ما هر جا را می توانیم وعده گاه دیدار خدا سازیم و این از بزرگترین مکارم است، ولی باید ادب حضور را در هر جا مراعات کرد.

برای حضور در مکان عبادت، باید ادب آن را رعایت کرد. باید از کوتاهیها و

ص: ۳۳

۱- (۱) - لا تَنَالُ شَفَاعَتِي غَدًا مَنْ أَخَّرَ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ بَعْدَ وَقْتِهَا. (بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۲)

قصورها و کارهای ناپسند شرمگین باشی و مثل خطاکاران به گناه اعتراف کنی.

امام صادق علیه السلام در مصباح الشریعه فرموده است: «هرگاه به در مسجد رسیدی بدان که به آستان فرمانروای بزرگی آمده ای که جز پاکان قدم در آن نمی گذارند و جز صدیقان اجازه همشینی با او ندارند. او تواناست، هم می تواند به عدالت رفتار کند، هم به فضل و بزرگواری. اگر بزرگواری کند، طاعت اندک تو را می پذیرد و پاداش فراوان می دهد. پس به ناتوانی و نیاز خویش در آستان او اعتراف کن. تو برای عبادت و انس با او آمده ای، مثل نیازمندترین بندگان باش و دل را پاک گردان که او جز پاکان و خالصان را نمی پذیرد. اگر شیرینی مناجات و لذت هم سخن شدن با او را چشیدی و از جام رحمت و کرامتش نوشیدی، شایسته خدمت او شده ای، پس وارد شو که اذن و امان یافته ای.»

وقتی ادب حضور در عبادتگاه و وظایف بندگی را شناختی، دیگر پاداشهای عظیمی را که برای اینگونه اعمال است، شگفت نخواهی یافت. اگر نسبت به این ادب و آداب، سست و بی حال بودی، سزاوار نیست که کلاً آمدن به مسجد را ترک کنی، بلکه هر چه می توانی انجام ده، بر در مسجد بایست و آیه «امن یجیب» را بخوان و در اصلاح حال خویش برای عبادت بکوش، که خیر فراوان خواهی یافت.

آداب ظاهری مسجد

مهمترین ادب نسبت به مسجد، آباد ساختن آن به وسیله عبادت است.

بسم الله گفتن هنگام ورود، بیرون آوردن کفش از پای، دعای خاص را خواندن هنگام ورود و خروج از آداب دیگر است. هنگام ورود، پای راست را بگذاری و وقت خروج، پای چپ را. دو رکعت نماز تحیت بخوانی، مسجد را تمیز کنی، روشن سازی. ولی نقاشی و تصویر و آرایش مسجد خوب نیست. بعضی هم حرام

دانسته اند. مناره بلند ساختن، شعرهای باطل در مسجد خواندن، داد و ستد، راه دادن به دیوانه ها و بیچه ها، سر و صدای بلند، اعلان گم شده ها، حرف دنیا، صنعتگری، خوابیدن، وارد شدن با بوی بد و آزار دهنده دیگران، همه اینها در مسجد ناپسند و مکروه است و مسجد را نجس کردن حرام است.

در روایات، تأکید بسیار بر رفتن به مسجد شده است، حتی نماز فرادی در مسجد طبق بعضی احادیث از جماعت در غیر مسجد برتر است. خوب است که در خانه هم هر کس جایی را برای عبادت خویش قرار دهد و با آن مثل مسجد رفتار کند.

نماز، بازدارنده از فحشاء و منکرات است و نمازی که از گناهان جلوگیری نکند، عدمش به ز وجود!

نماز و صیالات از وصلت و پیوند است، یا از زیارت و دیدار، حضرت امیر علیه السلام در تفسیر «قد قامت الصلاة» فرمود: یعنی وقت دیدار یا رحمت فرا رسید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس که نمازش او را از زشتی و گناه باز ندارد، از خدا دورتر می شود. و فرمود: نماز کسی که از نمازش اطاعت نکند نماز نیست.

اطاعت نماز یعنی بازداشتن از گناه و زشتی.

روایت است: یکی از انصار، همراه پیامبر نماز می خواند، ولی مرتکب گناه هم می شد به پیامبر گفتند، فرمود: بالأخره روزی نمازش او را از گناه باز خواهد داشت.

چندی نگذشت که توبه کرد!

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس می خواهد بداند نمازش قبول شده یا نه، بنگرد که آیا نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است؟ به هر مقدار که باز داشته، همان

مقدار نمازش پذیرفته شده است. نماز بی روح نیز، تأثیری در جلوگیری از گناه و منکرات ندارد.

و این حقیقتی قرآنی است. نمازی که این خاصیت را نداشته باشد، تنها شکلی از نماز و اسکلتی بی روح است. هر مقدار که نماز، روح داشته باشد به همان اندازه تأثیر می گذارد، نماز بی روح، نوعی نفاق است، نفاق آن است که خشوع اندام بیش از خشوع دل و درون باشد. هر مقدار از نماز که فاقد روح باشد، به سوی خدا بالا نمی رود.

آیات و روایات نیز نشان می دهد که نماز، تنها اعمال و حرکات ظاهری نیست.

اما آیات قرآن:

۱

وای بر نمازگزارانی که در نمازشان اهل سهو و سهل انگاری اند. (۱) در این آیه بر غفلت نمازگزاران مذمت می کند، با آنکه نماز می خوانند.

۲

مؤمنانی رستگارند که در نمازشان خاشع باشند. (۲)

۳

نماز را برای یاد من به پا دار. (۳)

۴

نماز را در حال مستی نخوانید، تا آنکه بدانید چه می گوید. (۴)

گفته اند که این مستی، هم مستی شراب است هم مستی دنیا، چرا که انسان مست نمی فهمد چه می گوید.

اما روایات:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند به نمازی که نماز گزار، قلبش همراه بدنش

ص: ۳۸

۱- (۱) - فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (ماعون، آیه ۴ و ۵).

۲- (۲) - مؤمنون، آیه ۲.

۳- (۳) - طه، آیه ۱۴.

حاضر نباشد نمی نگردد. (۱)

و فرمود: وقتی نماز واجب می خوانی سر وقت بخوان، نماز وداع کننده ای که می ترسد دیگر بازگشتی نداشته باشد. (۲) یعنی گویا آخرین نماز است.

نمونه هایی از نماز اولیای خدا

حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام نماز و نیایش، ناله اش تا مسافت یک میلی شنیده می شد. در نمازش مثل بیمناکان زاری می کرد.

به نقل یکی از همسران پیامبر: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ما مشغول صحبت بود. وقت نماز که می رسید، گویا ما را نمی شناخته و ما هم او را نمی شناخته ایم!

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام وضو از بیم خدا رنگ از چهره اش می پرید و هرگاه وقت نماز می شد می لرزید و رنگ به رنگ می شد. علت آن را پرسیدند. فرمود: هنگام ادای امانتی رسیده است که آسمانها و زمین از پذیرفتن آن ابا کردند و ترسیدند.

امام حسن مجتبی علیه السلام وقتی از وضو گرفتن فارغ می شد رنگش عوض می شد.

وقتی از او پرسیدند، فرمود: کسی که می خواهد بر خدای صاحب عرش وارد شود، سزاوار است که رنگ بازدا!

امام سجاد علیه السلام هنگام وضو رنگش دگرگون می شد. خانواده اش می پرسیدند:

این چه حالتی است که هنگام وضو پیدا می کنی؟ می فرمود: آیا می دانید در حضور چه کسی می خواهم بایستم؟ گاهی آن حضرت را می دیدند که در نماز، عبا از دوشش می افتد ولی آن را درست نمی کند تا نمازش پایان یابد. علت را می پرسیدند. می فرمود: وای بر شما! می دانید در برابر چه کسی بودم؟ نماز بنده به

ص: ۳۹

۱- (۱) - «لا ينظر الله الى صلاة لا يحضر الرجل فيها قلبه مع بدنه». (مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۱۱)

۲- (۲) - «اذا صَلَّيْتَ صَلَاةً فَرِيضَةً فَصَلَّهَا لَوَقْتِهَا صَلَاةً مُؤَدَّعَةً، يَخَافُ انْ لَا يَعُودَ اليها ابدًا». (بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۱۰)

مقداری پذیرفته است که اقبال و توجه قلبی داشته باشد. وقتی امام سجاده علیه السلام به نماز می ایستاد، مثل تنه یک درخت بی حرکت بود، مگر آنچه را باد تکان دهد!

حضور قلب

برخی از حالات، سبب کمال نماز است، از قبیل: حضور قلب، تفهّم، تعظیم، هیبت، امید، شرم.

حضور قلب یعنی اینکه در نماز، دلت حاضر باشد، به نحوی که چیزی تو را از نماز غافل نسازد. کاملترین شکل حضور قلب آن است که در همه اعمال و ذکرهای نماز، دل نماز گزار به یاد خدا و حضور در محضر او باشد و احساس کند که نماز را در پیشگاه او به جا می آورد.

داشتن حضور قلب کامل، مرحله تفهّم را هم در بر دارد که عبارت است از فهمیدن معنای حرکات و سخنان نماز. شخص مبتدی باید به معنای هر فعل و قول در نماز توجه داشته باشد و با این آشنایی قبلی وارد نماز شود. این درجه، مرحله تعظیم را نیز همراه دارد، تعظیم خدا منشأ آن شناخت عظمت و قدرت خداست. وقتی این احساس را داشت که خداوند، یا او را قبول کرده اکرام می کند، یا به اقتضای عدالتش عذاب می کند، حالت «رهبت» و خشیت پدید می آید. مرحله «امید» نیز از همین احساس پدید می آید و چون کارهای زشت و کوتاهیهای خود را در نظر آورد، حالت شرم و حیا دست می دهد.

گوهر محبت و یاد محبوب، دلها را جذب می کند. کسی که عشق به چیزی داشته باشد، آن را بسیار یاد می کند. دلهای گرفتار محبت دنیا، نمی تواند حضور قلب بیابد. اما قلوب سالم از این آفت، همه حالاتش نماز و ذکر است. مهم آن است که بتوانی حب دنیا را به حب آخرت و محبت خدا تبدیل کنی تا در نماز، همه

دل به یاد خدا باشد. گاهی تشنه، آب می نوشد تا در نماز، یاد آب و عطش، دل او را مشغول نسازد. نماز گزار باید پیش از تکبیره الأحرام همه توجّه خود را به نماز و معنای آن معطوف دارد، سپس شروع کند، تا چیزی مانع از حضور قلب او نشود.

یک مثال: اگر کسی زیر درختی نشسته و همه فکر خود را درباره چیزی به کار گرفته است، ولی صدای گنجشکهای درخت حواس او را پرت می کند. این پیوسته بر می خیزد و با چوبی گنجشکها را می راند و دوباره به فکر می نشیند، ولی گنجشکها باز برگشته روی درخت می نشینند. این کار او را از پرداختن به هدفش باز می دارد. راه نجات آن است که درخت را قطع کند. در مسائل قلبی نیز، وقتی شهوات و تمایلات قوت یابد و شاخ و برگ پیدا کند، از هر طرف افکار گوناگون سراغش می آید، مثل همان گنجشکها و درخت. ریشه این درخت، دنیا دوستی است و «تا ریشه بجاست، درد، درمان نشود».

آنکه دل بسته دنیا است، از مناجات با خدا لذت نمی برد. اگر ریشه کن کردن کلی این حب دنیا ممکن نباشد، به هر مقدار که می توان باید آن را کاست و از عوامل مشغول کننده دل پرهیز کرد. هر کس عظمت خدا و حقارت دنیا را بشناسد، به همان اندازه همتش والا می شود و خدا را بزرگ می دارد و نتیجه این معرفت، حالاتی چون خشیت، حضور قلب و شرم از خداست.

خصلتهای ششگانه یاد شده، در اصل نماز لازم است، گرچه برخی از آنها با بعضی از بخشهای نماز تناسب بیشتری دارد. در حال تشهد و سلام، حالت حیا و امید مناسبتر است و حال قیام و رکوع و سجود، با تعظیم و خشیت بیشتر تناسب دارد و برای کسی که می گوید «ایاک نعبد» اخلاص مناسبتر است. دل باید با زبان هماهنگ باشد. وقتی کسی می گوید «الحمد لله»، باید همه نعمتها را از سوی خدا بشناسد و برای جلب نعمت، به مخلوقهای خدا تملق نگوید.

در نماز باید رو به قبله بود. مؤمن می‌داند که همه جا نسبت به خدا یکسان است و او بر همه جا احاطهٔ یکسان دارد. ولی لطف خدا ایجاب کرده که بدنهای ما نیز از شرافتِ توجه به سوی او برخوردار باشد. از این رو خانهٔ خویش (کعبه) را در زمین به ما شناسانده تا همانگونه که در نماز، دل‌هایمان متوجه خداست، ظاهرمان نیز به سوی خانهٔ او باشد. دستور رو به قبله بودن عمدتاً برای همسو ساختن اعضای بدن با قبله است تا بدن بر دل غلبه نکند، چرا که اگر بدن و اعضا به جهات مختلف روی کند، دل را هم از توجه به خدا روی گردان می‌کند.

همچنانکه رو به قبله داشتن جز با روی گرداندن از سمت‌های مختلف به سوی خانهٔ خدا فراهم نمی‌شود، اقبال قلب نیز جز با فارغ ساختن دل از غیر خدا به دست نمی‌آید. امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی رو به قبله ایستادی، از دنیا و آنچه در آن است دل بکن و قلبت را از هرچه جز خدا بزدای و به یاد آور که در پیشگاه خدای متعال ایستاده‌ای و بر روی دو پای بیم و امید بایست. (۱)

البته مؤمن پیوسته باید میان بیم و امید باشد و این حالت جز در سایهٔ محبت الهی به دست نمی‌آید. محبت نیز زائیدهٔ معرفت است، معرفت هم محصول اندیشهٔ مداوم و یاد است. خوف الهی در سایهٔ علم به خدا فراهم می‌آید. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من از همهٔ شما خداترس‌ترم. (۲) در آیات قرآن و روایات، از لزوم «خوف خدا» سخن فراوان است. از جمله در حدیث است: مؤمن میان دو بیم است، یکی گناهان گذشته که نمی‌داند خداوند با آنها چه خواهد کرد و دیگری عمر باقی مانده که نمی‌داند در آن چه به دست خواهد آورد.

ص: ۴۲

۱- (۱) - مصباح الشریعه.

۲- (۲) - اَنَا اخَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ.

در روایت دیگری است: مؤمن راستین کسی است که بیم و امید داشته باشد و بیمناک و امیدوار واقعی کسی است که به اقتضای خوف و رجایش عمل کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: از خدا چنان بیمناک باش که گویا او را می بینی، اگر تو هم او را نبینی او تو را می بیند. (۱)

در حدیث است: هیچ قطره ای نزد خدا محبوب تر از قطره اشکی نیست که از خوف خدا بر چهره بریزد، یا قطره خونی که در راه خدا جاری شود.

اولیاء الهی پیوسته خوف و خشیت الهی را در دل داشتند. مناجات ها و گریه های پیامبر، حضرت علی، امام سجاد و... نشان آن است. وقتی آیات نخست سوره حج نازل شد که از زلزله قیامت و هول و هراس بسیار آن روز عظیم خبر می داد، پیامبر و مسلمانان در جنگ «بنی المصطلق» بودند. وقتی آیات قرآن را شنیدند، آن شب همه گریستند و فردایش بی آنکه به استراحت بپردازند، در حال گریه و اندوه و اندیشه بودند.

آنان در جبهه جهاد و در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنگونه خائف بودند، ولی ما امروز با این نعمتهایی که از آنها برخورداریم چه حالی داریم؟!

از جمله باید از بدفرجامی و سوء عاقبت بیمناک بود. بعضی ها در حال مرگ، حالت بدی دارند، یا با حالت انکار خدا می میرند، یا در حال فسق و گناه از دنیا می روند، یا با دلی ناخرسند از مرگ می میرند. بندگان کامل و وارسته از این سوء خاتمه بیم دارند و گریانند، چرا که مرگ در حالت کفر یا گناه، موجب عذاب ابدی است. اینها هم معلول ضعف ایمان یا تکرار گناه است.

و امّا امیدواری: یعنی انسان نسبت به چیزی محبوب و دلخواه، چشم به راه باشد. امید نسبت به خدا در مورد بخشایش و رحمت و اجر الهی است.

ص: ۴۳

۱- (۱) - خَفِيَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَ أَنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. (بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۲۴)

علمای اخلاق مثالی برای امید زده اند: اگر انسان، بذر و گندم خوبی را در زمینی که خوب است بکارد، منطقه هم پرباران باشد، زمین را هم مراقبت و پاکسازی کند و همه کارهای لازم در زراعت را انجام دهد، آنگاه به امید آن بنشیند که آفریدگار، از کشت گندم او محصولی چند برابر بدهد، چنین کسی امیدوار است و در امیدش هم صادق است. اما اگر جو بکارد و امید گندم داشته باشد، یا در زمین شوره زار و سنگلاخ یا بی آب و باران دانه بیفشانند و به انتظار یک زراعت کامل بنشینند، او احمقی فریب خورده است.

در بحث ما نیز، کسی که دانه ریا در دل بکارد و امید برداشت عمل خالص داشته باشد، یا دعا و ذکر و مناجات بخواند ولی دلش لبریز از یاد دنیا و مشغول به آن باشد، یا نماز و دعا را با لقلقه زبان بخواند نه با حضور قلب، آنگاه منتظر قبول، یا گشوده شدن دریچه رازهای قرآن یا چشیدن لذت ذکر و مناجات باشد همین گونه است. کسی هم که بذر خوب در زمین خوب و باران خیز بیفشانند، ولی به آن سرکشی نکنند، آفت زدایی نکنند، به آن آب نرسانند و به امید محصول خوب بنشینند، او هم امید کاذب و بیهوده دارد.

غزالی گفته است: صاحب‌دلان می دانند که دنیا مزرعه آخرت است و دل مثل زمین است و ایمان همچون بذر و عبادتها مانند زیر و رو کردن و شخم زمین و نهر کردن و زه کشی و آبیاری است. دل دنیا زده مانند شوره زار است که بذری در آن نمی روید. قیامت نیز روز برداشت است و هیچ کس جز آنچه کاشته، برداشت نمی کند و هیچ زراعتی جز از بذر ایمان نمی روید و کم است که ایمان، با اخلاق بد و قلب آلوده سودبخشد، آنچنان که بذر در شوره زار، ثمر نمی دهد.

به امام صادق علیه السلام گفتند: برخی از دوستان شما گناه می کنند و مدعی امید هم

هستند. فرمود: دروغ می گویند، آنان دوستان ما نیستند بلکه آرزوها فرییشان داده است. هرکس به چیزی امید داشته باشد برای آن تلاش می کند و اگر از چیزی بیم داشته باشد از آن می گریزد. (۱)

شگفتا: که ما کسی را که جو می کرد و امید گندم دارد نادان می شماریم، ولی منتظریم که از بذر نفاق، ایمان و اخلاص برداشت کنیم!

آیات بسیار نیز درباره امید است. از جمله این آیه ها:

«ای بندگان من که بر خویش اسراف کرده اید، از رحمت خدا مأیوس نشوید، خداوند همه گناهان را می آمرزد، او بخشاینده مهربان است.» (۲)

«و هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند، بگو من نزدیکم، دعای دعوت کننده را، هرگاه مرا بخواند می شنوم. پس ندای مرا پاسخ گویند و به من ایمان بیاورند، باشد که به هدایت برسند.» (۳)

آیات و روایات بسیاری است که امید را تقویت می کند، ولی علمای اخلاق کمتر آنها را مطرح می کنند، چون بیشتر مردم چنان اند، که وقتی آنها را می شنوند، آنها را دستاویزی برای ترک عمل و بی مبالاتی در دین قرار می دهند و امید واقعی که شوق آفرین است در آنان تأثیر نمی کند. البته باید گاهی از شیوه بیم دادن استفاده کرد و آیات و روایات خوف را خواند تا مردم با تازیانة الهی به راه استوار درآیند و اگر کسانی از فرط خوف، به یأس و نومیدی کشیده شده اند، باید برایشان آیات رحمت و امید خواند تا از یأس درآیند. این شیوه ای معتدل و راه روشن

ص: ۴۵

۱- (۱) - ... مَنْ رَجِيَ شَيْئًا عَمِلَ لَهُ وَ مَنْ خَافَ شَيْئًا هَرَبَ مِنْهُ (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۹).

۲- (۲) - قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ انْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعًا اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (زمر / ۵۳)

۳- (۳) - وَ اِذَا سَأَلَكَ عَنِّي عِبَادِي فَانِي قَرِيبٌ اَجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (بقره / ۱۸۶).

انبیاست که باید بیم و امید را به یک اندازه و متعادل ایجاد کرد.

در روایات است که فقیه، کسی است که نه مردم را از رحمت خدا مأیوس کند و نه از مؤاخذه الهی ایمن سازد. واعظان نیز در مواعظ خویش باید اسباب هر دو را یاد کنند، ولی چون بیشتر مردم از خشم الهی خاطر جمعند، باید بیشتر ترسانند. هر کس نترسد، دست از گناه نمی کشد. تا چه رسد به اینکه بیم دادن، او را به مرحله یأس برساند! نومیدی، مرحله ی خروج از مرز اعتدال در بیم داشتن است. اگر کسی اصلاً ترس نداشته باشد تا از شدت آن به حد یأس برسد، بیرون از دایره است.

دنیاطلبان کجا و یاد آخرت و ترس از عذاب و خشم الهی کجا؟!

قیام

نمازگزار، در پیشگاه خدا برای خدمت و پرستش و اظهار بندگی، هم با دل و هم با اعضا می ایستد. کمال قیام بدنی آن است که با آرامش، هیبت، شرم، سر به زیر، در حال نگاه به محل سجده باشد، دستها را روی رانها بگذارد، با آنها بازی نکند، پاهایش را بلند نکند، انگشت پاها رو به قبله باشد، بین دو پا به اندازه یک وجب فاصله دهد.

و کمال قیام قلبی آن است که به یاد خدا باشد، احساس شرمندگی و کوتاهی در ادای حق بندگی داشته باشد، پایین آوردن دستها و منظم بودن پاها اشاره به این باشد که در مقام خدمت، بر دو پای بیم و امید ایستاده است و با پایین انداختن سر، قصد کند که از تکبر و گردن افرازی دور است و خود را چنان پندارد که در پیشگاه یکی از فرمانروایان، به عنوان خطاکار ایستاده است و نگران آن است که با او چه خطاب و عتابی خواهد شد؟ آیا می پذیرند یا رد می کنند؟

نیت آن است که نماز گزار، قصد بندگی کند، چرا که بندگی و پرستش، محبوب خداست، یا برای بیم یا طمع دینی یا دنیوی پرستش کند. واجب است که نیت برای هر یک از اینها خالص باشد و جز با انگیزه الهی نماز نخواند. خداوند فرموده است: «آنان فرمان نیافتند، مگر آنکه خدا را پرستند و آیین را برای او خالص سازند.» (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند می فرماید: هر کس عملی انجام دهد و جز مرا در آن شریک قرار دهد، همه عمل برای آن شریک است، من از آن بیزارم و از شرک بی نیازم.» (۲)

امام صادق فرمود: خداوند می فرماید: «من بهترین شریکم. هر کس در کاری غیر مرا با من شریک قرار دهد، نمی پذیرم؛ مگر عملی را که خالص برای من باشد.» (۳)

مثلاً خم شدن، هم می تواند به قصد احترام باشد، هم تسلیم، هم ریا، یا صرفاً برای برداشتن چیزی از پایین. مقصود از نیت، چیزی است که انگیزه عمل باشد.

اگر انگیزه خم شدن تعظیم در برابر مولا- باشد، این عبادت است ولی با انگیزه های دیگر عبادت به شمار نمی آید. خودپرستش نیز گاهی پرستش بت است، گاهی پادشاه، گاهی خدا. عبادت برای خدا هم گاهی از روی عشق و محبت است، گاهی از روی ترس، یا تعظیم، یا برای اینکه خدا شایسته عبادت است. گاهی امور دیگر با انگیزه خداپرستی مخلوط است.

ص: ۴۷

۱- (۱) - وَ مَا امْرُوا اِلَّا لِيُعْبُدُوا اللَّهَ مَخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (بَيِّنَه / ۵).

۲- (۲) - مَنْ عَمِلَ عَمَلًا اشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي فَهُوَ لَهُ كُفْلُهُ وَ اَنَا مِنْهُ برئٌ وَ اَنَا اغْنَى الْاَغْنِيَاءَ عَنِ الشِّرْكَ.

۳- (۳) - انا خير شريك، مَنْ اشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلٍ لَمْ اَقْبَلْهُ اِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا لِي.

اگر عبادت، ریایی باشد، یا پرستش غیر خدا باشد، باطل است، چه در آغاز نیت و پیش از عمل باشد، یا در اثنای عمل. ریای پس از عمل هم پاداش آن را از بین می برد.

عبادت برای ترس از دوزخ یا به طمع بهشت، عبادت بردگان و مزدبگیران است. ولی آزاد مردان و اولیاء خدا، با معبودشان حالاتی دارند که جز به او توجه نمی کنند، حتی از خود و از دوری و نزدیکی هم غافلند، تا چه رسد به بهشت و دوزخ. این بالاترین مرتبه است و پایین تر از آن، درجات و مراتب مختلفی دارد.

کمترین درجه، آن است که عبادت، از آنچه عمل را باطل می سازد یا پاداش را از بین می برد، خالص باشد، یعنی پاکی عمل از ریا، [سُمعَه \(۱\)](#)، شَرِکِ خَفِیّ. نشانه ناخالصی در نیت آن است که وقتی کسی او را در حال عبادت ببیند، نشاطش بیشتر شود، یا آنکه اگر عبادتهای پنهانش آشکار شود، لذت ببرد، یا اینکه خود را برتر از کسانی پندارد که مثل او عمل نکرده اند و از دیگران انتظار احترام داشته باشد. نقل شده که یکی از بزرگان نماز سی ساله خود را قضا می کرد، چون در همه این مدت در صف اول نماز خود را به جماعت خوانده بود. یک روز دیر آمد و نتوانست در صف اول بایستد، از دیگران خجالت کشید. از این حالت شرم، کشف کرد که صف اول ایستادنش جنبه نفسانی داشته، از این رو نمازهای آن مدت را قضا کرد.

به هر حال، اخلاص مراتبی دارد. آخرین درجه والای آن، خلوص از همه تمیّات و علاقه های حَتّی اخروی و انجام عبادت تنها برای حبّ خدا و شایسته دیدن او برای پرستش است. از این رو در حقیقت اخلاص گفته اند آن است که کار را برای خدا انجام دهی و دوست نداشته باشی که به خاطر آن از تو تعریف کنند.

ص: ۴۸

۱- (۱) - سُمعَه آن است که انسان دوست داشته باشد عبادت و عمل نیک او را بفهمند و به گوش دیگران برساند.

به گفته پیشینیان: همه در هلاکتند، مگر عابدان. عابدان در هلاکتند مگر عالمان. عالمان در هلاکتند مگر صادقان. صادقان در هلاکتند مگر مخلصان، مخلصان در هلاکتند مگر اهل تقوا. اهل تقوا در هلاکتند مگر اهل یقین. اهل یقین نیز در خطری عظیم قرار دارند. پایین ترین حدّ اخلاص آن است که بنده، همه توان خود را در پرستش به کار گیرد و کار خود را نزد خدا چندان ارزشمند نداند که خواستار پاداش و مزد عمل باشد، چرا که اگر خداوند از او بندگی کامل و شایسته بخواهد، او ناتوان است. مخلصان در دنیا از گناهان دورند و در آخرت نیز از عذاب رسته، به بهشت می رسند. (۱)

آنکه در پی اخلاص است، باید همه حرکات و سکنات خود را مراقب باشد تا از هر نوع بدعت یا خلاف رضای پروردگار یا خودپسندی دور باشد، چرا که دامنه غرور در عمل بسیار گسترده است و جز آنان که از عنایت خدا برخوردارند، از آن مصون نیستند. اینکه می بینی مردم کارِ مقربان را انجام می دهند، ولی به قرب و بهره نمی رسند، چون اعمالشان آفت دارد. و گرنه، اگر عمل، عمل باشد، باید دل را روشن و با معرفت سازد و پیوسته بر نورانیت قلب بیفزاید. چگونه ممکن است نماز، معراج و دیدار خدا باشد، ولی دل را روشن و باصفا نکند و از دنیا به خدا نکشاند؟ در حدیث است که: هر کس را نمازش از فحشا و منکر باز ندارد، در نمازش پیوسته از خدا دورتر می شود. (۲) کسی که بیشتر وقت خویش را به عبادت بگذارد ولی در دلش نورانیت و صفا نبیند، یقین بداند که کار او عیب دارد و از زیانکاران است و عمری کار اهل خدا می کند و میان مردم به تقدس و تقوا مشهور می شود، اما در آخرت، نامش در زمره اهل ریا به شمار می آید. هیچ دردی برای

ص: ۴۹

۱- (۱) - عبارت از «مصباح الشریعه» در باب اخلاص است.

۲- (۲) - مَنْ لَمْ تَنْهَهُ الصَّلَاةُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَا يَزِدْهُ فِي صَلَاتِهِ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا.

قلب سالک، بدتر از غرور نیست. چه زشت و حسرت بار است که انسان به پرونده خود وقتی بنگرد، آنچه را خدا پرستی می پنداشت، شیطان پرستی بیابد و آنچه را نور می دانست، ظلمت ببیند.

اذان و اقامه

در فضیلت اذان و اقامه، احادیث بسیار است و به مقتضای روایات، کسی که با اذان و اقامه نماز بخواند، همراه او دو صف از فرشتگان نماز می خوانند. اذان مستحب است، نه واجب. ولی درباره اقامه، احتیاط آن است که ترک نشود، البته در مسجد اگر نماز جماعت خوانده شده است و نمازگزاران هنوز پراکنده نشده اند، کسی که آنجا نماز می خواند، گرچه به جماعت نرسیده باشد، اذان و اقامه ساقط است.

مستحب است که اذان و اقامه را با وضو و ایستاده بگویید و پس از هر بخشی از آن، مقداری صبر کند. بلند گفتن اذان برای مردان مستحب است و خوب است بین اذان و اقامه، یک گام بردارد و دوباره به جای اول برگردد، میان آن دو دعا بخواند و سجده کند که فضیلت بسیار دارد. نمازگزاران مستحب است که بنشینند تا آنکه وقتی مؤذن به «قدقامت الصلاه» رسید برخیزند. هنگام اذان و اقامه، آرام، رو به قبله باشند و خود را در حال نماز، حس کنند.

اما درسها و عبرتهای اذان و اقامه:

هرگاه ندای مؤذن را شنیدی، ندای روز قیامت را در دلت حاضر ساز، ظاهر خود را مهیا و باطن خویش را آماده اجابت کن. آنان که به سوی این ندا شتاب کنند، روز قیامت مورد لطف قرار می گیرند. دل خود را بر این ندا عرضه کن. اگر دل را شاد یافتی، بدان که مژده خواهی یافت. اذان، ندای دیدار است. آنگونه که در قیامت

مردم را برای حضور در محضر خدا فرا می خوانند، مؤذنان نیز اهل ایمان را به بزم حضور و معراج و دیدار می خوانند. اگر سطح معرفت انسان در دنیا به حدی باشد که از این ندا لذت ببرد، معرفت در دنیا بذر شهود در آخرت است و اگر از این ندا ناخرسند شود، روز قیامت نیز بدحال خواهد بود.

نماز گزار باید چشم به راه اذان باشد و همان گونه که منتظر مجالس انس با دوستان خویش است و دعوت به آنگونه محافل را اجابت می کند، به ندای اذان هم اشتیاق نشان دهد و ادب این ندا را مراعات کند.

اذان با نام خدا آغاز می شود و پایان می پذیرد. یعنی خدا اول است و آخر، ظاهر است و باطن. وقتی تکبیر را می شنوی، دل خود را برای بزرگداشت آن و کوچک شمردن دنیا و آنچه در آن است، آماده ساز، تا از دروغگویان در تکبیر خود نباشی و با شنیدن «لا اله الا الله»، خاطر خویش را از هر چه جز خداست، دور کن و آنگاه که به رسالت شهادت می دهی، خود را در محضر پیامبر بین و ادب کن و به رسالت او گواهی بده و بر او درود فرست. اذان را که با تکبیر و یاد خدا به پایان می بری، با آن تجدید عهد کن و آنگونه که با «الله» آغاز کردی با همان به انجام برسان و ابتدا و انتهای خویش و تکیه گاه و نیروی خودت را بر او قرار بده. چگونگی اذان و جملاتش می گوید که آغاز هر چیزی و سرانجام و قوام هر چیزی خداست.

نماز، یاد خداست، مقصود از این عبادت، حقیقت آن است نه شکل ظاهری.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند به نمازی که شخص، قلب خود را همراه بدنش حاضر نکند، نگاه نمی کند. (۱) و فرمود: هرگاه نماز واجب می خوانی، آن را در وقت خود و چنان بخوان که گویا از آن وداع می کنی و آخرین نماز توست. (۲)

عمده، حضور قلب و توجه باطنی است و چگونگی نمازهای اولیای دین و امامان که بیشتر اشاره شد گویای آن است که باید به حقیقت و باطن نماز توجه داشت. در حدیث است که نماز، ستون دین است. اگر پذیرفته شود اعمال دیگر هم قبول می شود و اگر ردّ شود، اعمال دیگر نیز رد می شود.

نامهایی که بر اجزاء نماز گفته می شود، مانند تکبیر، قرائت، ذکر، رکوع، سجود، تشهد، سلام، اینها فقط نام صورت این اعمال نیست، بلکه صورت و حقیقت مورد نظر است. وگرنه، هرگاه عمل انسان با حقیقت تکبیر و سجود متضادّ باشد باید نام

ص: ۵۳

-
- ۱- (۱) - لا يُنْظَرُ اللَّهُ إِلَى صَلَاةٍ لَا يُحْضِرُ الرَّجُلُ قَلْبَهُ مَعَ بَدَنِهِ. (بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۱۰)
 - ۲- (۲) - إِذَا صَلَّيْتَ صَلَاةً فَرِيضَةً فَصَلِّ فِي وَقْتِهَا صَلَاةً مُؤَدَّعَةً تَخَافُ أَنْ لَا تَعُودَ فِيهَا.

آن را تحقیر گذاشت، نه تکبیر. آنچه که از روایات بر می آید، حقیقت نماز با شش معنا تحقق می یابد:

اوّل

حضور قلب. یعنی دل از غیر خدا فارغ باشد و با هر فعل و قول، دل هم حضور داشته باشد نه آنکه غافل باشد.

دوّم

تفهّم. یعنی دل انسان با معنای افعال و اقوال حضور داشته باشد. این مرتبه ای بالاتر از حضور است.

سوم

تعظیم نسبت به خدای متعال.

چهارم

هیبت و هراس از او در دل داشتن، که نتیجه اخلاص و تعظیم است.

پنجم

امیدواری به فضل و قبول پروردگار.

ششم

حیا و احساس شرم از قصور در بندگی.

چگونه می توان این معانی را به دست آورد؟

امّا «حضور»، با اهتمام ورزیدن به دست می آید. دل تابع این کشش است. اگر همت تو نماز باشد، دل هم نزد آن حاضر است، اما اگر فکرت جای دیگر باشد، دل هم همانجاست. خداوند برای هیچ کس دو دل قرار نداده است. اگر به حقیقت نماز باور داشته باشی و آن را معراج بدانی، دلت جای دیگر نمی رود. کسی که معتقد باشد خدا بهتر و پایدارتر است، در نماز هم قلبش همراه این باور خواهد بود.

امّا «تفهّم»، آن است که به مقصد و هدف و معنای هر قول و فعل نماز توجه داشته باشی. نماز، معجونی الهی است که درمان هر درد در آن است و برای انسان سعادت کامل را می آورد و اگر افعال نماز، بدون توجه به آن مقصودها انجام شود، گویا انجام نشده است. اینکه نماز بازدارنده از فحشا و منکر است، از همین جاست که نماز گزار، توجه به معانی کلمات و حرکات نماز داشته باشد و به عظمت نماز، حساسیت موقعیت نماز گزار، بهره های فراوان آن، تقرب به خدا و مراقبت از قلب

که به امور دیگر مشغول نباشد، زمینه ساز پیدایش تفهّم است. بازگشت همه این موانع حضور و توجّه نیز به حبّ دنیا است که سبب می شود محبت به خدا و عشق به نماز لذّت بردن از این عبادت از او سلب شود. آنکه شیفته دنیا باشد، دلش تاریک و غافل از خداست و چشمش هم با همان دنیا روشن می شود. علاج اصلی هم کنندن محبت دنیا از دل است. نگاه پیوسته به محلّ سجود و پرهیز از نماز در جاهای مشغول کننده، برای ایجاد حضور قلب بسیار مؤثر است. برای پیدایش حالت تفهّم و حضور، خوب است که قبل از گفتن هر ذکر و قبل از انجام هر عمل در نماز، لحظه ای در معنا و مفهوم آن بیندیشد و از دل بگذراند، آنگاه بگوید و این حالت و مراقبت را تا پایان نماز حفظ کند.

امّا «تعظیم»، که از حالات قلب است و خشوع و انکسار^(۱) در پیشگاه خدا می آورد، ریشه در معرفت عظمت و جلال خدا دارد. بنده، هرگاه عظمت فرمانروایی خدا و وسعت قلمرو حکومتش و عظمت قدرتش را بشناسد و بداند که از خودش هیچ قدرتی برای جلب نفع یا دفع ضرر ندارد و مالک مرگ و حیات خویش نیست، عقل و دلش در برابر عظمت خدا خاضع خواهد گشت و هنگام نماز، جز به خدا، به چیزی دیگر نخواهد اندیشید. یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته است: «چون هنگام نماز فرا می رسید، پیامبر خدا چنان می شد که گویا ما را نمی شناسد، یا ما او را نمی شناسیم.» امیرالمؤمنین علیه السلام نیز هنگام وضو گرفتن، از خوف خدا رنگ از چهره اش می پرید و هنگام نماز می لرزید و چون علت آن را می پرسیدند، می فرمود: وقت آن رسیده که امانتی را به خدا باز پس بدهم که چون به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردند، آنها از پذیرش آنها سر باز زدند و هراسیدند. امام سجاد علیه السلام چون وضو می گرفت، رنگ سیمایش عوض می شد.

ص: ۵۵

وقتی می گفتند که این چه حالتی است که هنگام وضو در شما پیش می آید؟ می فرمود: آیا می دانید در پیشگاه چه کسی می خواهم بایستم؟!

اَمَّا «هیبت» نیز از شناخت صفات جلال خدا پدید می آید. کسی که قدرت انتقام گیری خدا را بداند و رفتاری را که با معاندان(۱) و منکران امتهای پیشین داشته است بداند و حالات روحی پیامبران و اولیاء خدا را بشناسد که چگونه در عبادت، می نالیدند و غش می کردند و قصور کوتاهیهای خودش را یادآور شود و از عذاب الهی بیمناک باشد، اینها در تغییر حالتش هنگام ایستادن به نماز مؤثر است. برخی از اولیاء خدا هنگام نماز، چنان غرق در مهابت خدا می شدند که غیر او را از یاد می بردند و حتّی از بدن خود غافل می شدند. اینکه از پای حضرت علی علیه السلام در حال نماز تیر را بیرون می کشند و او متأثر نمی شود یا در نمازهایش از خود بیخود می شود، از همین باب است.

اَمَّا «رجاء» و امیدواری، آن نیز ریشه در شناخت فضل و کرم و لطف و بنده نوازی خدا دارد. خدایی که از روی عنایت، مردم را آفریده و نه طاعت مردم به او سودی می رساند و نه نافرمانی شان به او زیان وارد می کند و بندگانش را به صِرف پشیمانی و اظهار ندامت می بخشاید و گناهان را به حسنات تبدیل می کند و شفاعت را برای آمرزش بندگان قرار داده است. اینها همه روح امیدواری می آورد، ولی نباید به حدّی باشد که غرور آورد و انسان را به بی مبالاتی و گستاخی بکشاند.

اَمَّا «حیا» نیز، با شناخت جلال و جمال و مقام عفو و کرم و انعام پروردگار، حاصل می شود. خدایی که پیوسته به ما لطف دارد و یک لحظه هم از ما غافل نیست و کارهای بد ما را هم می بیند و می داند، در عین حال ما با چنین پروردگار مهربانی، دشمنی می کنیم و در حضور او نفاق می ورزیم. اگر این شناختها برای

ص: ۵۶

۱- (۱) - آنان که با خدا و دین او و دعوتهای پیامبران، عناد و ستیزه جویی دارند.

بنده، فراهم شود حالت حیا نیز پیدا می شود. حیا پنج نوع است: حیا گناه، حیا تقصیر، حیا کرامت، حیا محبت و حیا هیبت. هر یک از این انواع نیز اهلی دارد و اهل هر کدام را نیز مراتبی است:

اینکه مردم، با آنکه به خدا ایمان دارند و عظمت پروردگار و نعمتهایش رامی شناسند و با گناهان نیز آشنایند ولی باز، به مقتضای بندگی عمل نمی کنند، ریشه اش اولاً- ضعف ایمان است. ثانیاً هیچ کس نمی تواند حق عظمت و نعمت خدا را آنگونه که باید و شاید ادا کند. ثالثاً می پندارند که منافع خدمت سلاطین دنیا نقد است و منافع عبادت خدا نسیه است و اینها همه از غرور و جهل سرچشمه می گیرد.

مفاهیم ششگانه ای که گفته شد، روح نماز است و کمال آن با اینهاست و مهمتر از همه تعظیم است.

تکبیره الاحرام

درباره تکبیره الاحرام نماز، مطالبی گفتنی است.

درباره کیفیت آن: موقع گفتن تکبیر، دستها را بالا- می برد، همراه با بالا بردن دست، گفتن «الله اکبر» را شروع می کند و با آخرین قسمت تکبیر، دستها پایین می آید. در حالت بالا بودن دستها، کف دستها را رو به قبله قرار دهد و به اندازه ای بالا برد که انگشتان به لاله گوش برسد. قصد او از تکبیر هم، بیزاری از شریکها و گفته های مشرکان باشد.

درباره خود تکبیر هم مطالبی است. مقدار واجب همان «الله اکبر» است.

دعاهایی هم هنگام گفتن آن مستحب است. شایسته است که هنگام گفتن تکبیر و دعاها، صادقانه معانی آنها را قصد کند. وقتی تکبیر می گوید، هر چیز را از

خاک تا ثریا در پیشگاه کبریای الهی کوچک بدانند و او را برتر و بزرگتر از هر بزرگی بشمارد و قصدش این باشد که او بزرگتر از آن است که به وصف آید. هنگام خواندن دعاها نیز با همه وجود، خود را در محضر خدا قرار دهد و بدانند که او نزدیک است و صدایش را می شنود و همه خیرات در دست اوست.

حقیقت قیام آن است که در پیشگاه خدا بایستد، تا حق بندگی به جای آورد و خیرات ربوبیت او را جلب کند و با او انس بگیرد و از گفتگو با خدا لذت ببرد و خود را روی دو پای خوف و رجا، ایستاده ببیند و با پایین انداختن سر، حالت فروتنی و تواضع داشته باشد و بدانند روزی هم در قیامت در پیشگاه خداوند خواهد ایستاد و بدانند که درون او بر خدا آشکار است و از اسرار او آنچه را دیگران نمی دانند می داند.

در چنین وضعیتی همچون کسی که در برابر یک سلطان ایستاده و مواظب حرف زدن و حرکات خویش است، خود را فروتن قرار دهد.

قرائت

مستحب است پیش از قرائت، «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بگوید و از وسوسه ها و نیرنگهای شیطان، خود را در پناه حفاظت خدا قرار دهد. تنها گفتنِ زبانی کافی نیست؛ بلکه با زبان و دل و جان به خدا پناه برد.

در میان اجزای نماز، قرائت شأن بالاتری دارد که باید مراقب بود. چرا که قرآن نزد خداوند شأن و مقام والایی دارد و از حقیقت و روح و حیاتی برخوردار است.

قرآن یکی از جلوه های پروردگار است. پس باید حرمت قرائت را نگه دارد و عظمت آن را به تناسب عظمت صاحب سخن پاس دارد، در قرائت تدبیر کند و خود را از موانع فهم دور بدارد. گاهی پرده هایی را شیطان بر دلها می افکند که بسیاری از قرآن خوانان از فهم حقایق و شگفتیها و زیباییها و اسرار قرآن باز می مانند. به

فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: اگر نبود اینکه شیاطین، بر گرد دل‌های آدمیان می چرخند، مردم به ملکوت می نگرستند. (۱)

از جمله این پرده ها، وسواس در قرائت است. شیطان برخی از بچه های خود را می گمارد، تا همه همت نمازخوان به تلفظ حروف باشد، که نتیجه اش تضعیف حدود می شود. کسی که همتش تنها بر مخارج حروف باشد، کی به تفکر در فهم معانی آن می رسد؟

یکی دیگر از پرده ها، گناه است. گناهان دلها را تیره و زنگار گرفته می سازد.

دلی که زنگار گرفت، از فهم حقایق قرآنی محروم می شود. بعضی گناهان هم در تیره ساختن دل نقش عجیبی دارند. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس قرآن بخواند ولی نسبت به آن خضوع نیابد و قلبش نرم و غمگین نشود و در دل، خشیت و هراسی پدید نیاید، او شأن عظیم خدا را سبک شمرده و آشکارا خسران زده است. (۲)

قاری قرآن به سه چیز نیاز دارد: قلب خاشع، جسم فارغ و آسوده و جای خلوت و خالی. اگر قلبش خاشع شد، شیطان از او می گریزد. وقتی در جای خلوتی خود را از خلق دور کرد، روح و جاننش با خدا انس می گیرد و شیرینی گفتار خدا با بندگان شایسته اش را می چشد. هرگاه جامی از این شراب ناب نوشید، دیگر هیچ حال و وقتی را بر این حالت و وقت، ترجیح نمی دهد، بلکه این انس و خلوت و لذت را بر هر عبادت و طاعتی دیگر بر می گزیند، چرا که در آن «مناجات با پروردگار» است، آن هم بی واسطه!

ص: ۵۹

۱- (۱) - لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى الْمَلَكُوتِ.

۲- (۲) - مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَخْضَعْ لَهُ وَ لَمْ يَرِقَّ قَلْبُهُ وَ لَمْ يَنْشَيْ حُزْنَاً وَ وَجَلَّ فِي قَلْبِهِ فَقَدْ اسْتَهَانَ لِعَظِيمِ شَأْنِ اللَّهِ وَ خَسِرَ خُسْرَانًا مَبِينًا. (بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۴۳)

در قرائت باید «تأثر» پیدا کند، یعنی حالاتش به اختلاف آیاتی که می خواند فرق کند. با خواندن آیات عذاب، بترسد و بگرید و با آیات رحمت، خشنود شود.

هرگاه از بهشت و اوصاف آن یاد می شود، اظهار شوق و انبساط کند و چون سخن از دوزخ و عذابهایش می رود، بترسد و بلرزد. وقتی آیات قرآن را می خواند و مناجات می کند، به مقتضای آن حال خاص پیدا کند. مقصود از قرائت قرآن، نفوذ دادن این حالات به دل و روح است. و گرنه آنکه به زبان می خواند ولی در قلبش هیچ یک از این حالات پیدا نمی شود، شأن خدا را سبک شمرده است. گاهی تأثر روحی تا حدی است که قاری آیه ها، از خوف جهنم بیهوش می شود، یا حقیقت دوزخ بر او عیان می گردد، یا حقیقت بهشت رامی بیند و از کسانی می شود که به ثواب و عقاب «یقین» پیدا می کنند.

بالاترین مرتبه آن است که در سخن، صاحب سخن را ببیند و در کلمات، صفات را و این توجه، او را از مشغول شدن به الفاظ و قرائت به توجه به صاحب کلام منتقل سازد و به مرحله شهود برسد. امام صادق علیه السلام از این حالت خبر داد، آنجا که فرمود: «به خدا سوگند، خدا در کلام خود بر بندگانش تجلی کرده است، ولی آنان نمی بینند.»^(۱) و خودش در نماز، گاهی آن قدر تکرار می کرد که از حال می رفت. این درجه مقربان است.

چون در قرائت، سوره حمد و بیشتر سوره توحید و قدر خوانده می شود، اشاره ای به تفسیر این سوره ها و نکات آنها می کنیم:^(۲)

ص: ۶۰

۱- (۱) - وَاللّٰهُ لَقَدْ تَجَلَّىٰ اللّٰهُ لِحَلِيقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكِنَّهُمْ لَا يُبْصِرُونَ. (بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷)

۲- (۲) - مؤلف در اینجا نسبتاً شرحی مبسوط از سوره حمد و اوصاف و اسماء خدا و سوره توحید دارد که به اقتضای این کتاب، به فشرده ای از آن مباحث اشاره می شود (مترجم).

آغاز آن با «بسم الله الرحمن الرحيم» است. امام باقر علیه السلام فرمود: بسم الله را ترك مکن، هر چند بعد از آن شعر باشد. در روایات تأکید شده که هر کاری با نام خدا باشد. از حضرت علی علیه السلام روایت است که هر چه در قرآن است در سوره فاتحه است، هر چه در سوره فاتحه است در «بسم الله الرحمن الرحيم» است و هر چه در آن است در حرف «با» است و هر چه در «با» است در نقطه آن است و من نقطه زیر «با» یم.

«الله»، بزرگترین نام خدا و نام مخصوص اوست که جز خدا را نمی توان به آن نامید، معبودی که مخلوقات از درک ماهیت و حقیقت او و احاطه به چگونگی اش عاجز و سرگردانند.

«رحمان»، کسی است که با رزق و روزی بر ما رحمت می آورد.

«رحیم»، خدایی که در دین و دنیا و آخرت بر ما مهربان است، دین را برای ما آسان و سبک قرار داده است.

رحمان، نشان دهنده رحمت او به همگان و رحیم، رحمت او بر مؤمنان است.

رحمان در دنیاست و رحیم در آخرت. رحمت خدا گسترده بر جهان و جهانیان است. بهره بنده از صفت رحمانیت خدا آن است که در حدّ توان در رفع نیاز نیازمندان بکوشد و به فقرای همسایه و محله و شهر خویش برسد و نسبت به نیاز آنان بی تفاوت نباشد.

مهم آن است که انسان در خارج، نام خدای رحمان و رحیم را بشناسد و در همه کارها به او توجه کند و از او یاری بجوید و هم از خود خدا استعانت بجوید، هم از نام های او و هم از مظاهر اسماء خداوند. در حدیثی در ذیل آیه «ولله الأسماء الحسنی» امام صادق علیه السلام فرموده است: به خدا قسم اسماء حسنی و نیک خدا مایم.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» یعنی همه حمد‌ها از آن خدا و مخصوص اوست. انسان ستایشگر خدا، به نعمتهای خدا اعتراف می‌کند و سپاس بر آنها را آشکار می‌سازد و معتقد است که همه نعمتها از اوست، پس همه ستایشها هم برای اوست. ستایش زبانی نسبت به چیز زیبا و نیکوست. هر جمال و زیبایی هم از آثار جمال الهی است و هر خیری که در جهان است از آثار فیض پروردگار است. پس گفتن «الحمد لله»، یعنی همه حمد‌ها و ثناها برای کسی است که در بر دارنده و جامع همه کمالات و خیرات است، چون هر کمال و خیری از اوست و او نعمت دهنده حقیقی است.

«رَبِّ الْعَالَمِينَ» ، یعنی رساننده هر چیز، با همه اجزاء و جزئیاتش به کمالی که حکمت خدا برای آن رقم زده است و کارهای آن و تغذیه، رشد، نگهداری و همه لوازم آن را تدبیر می‌کند. ربوبیت خدا همه آنچه را که در هستی است در بر می‌گیرد و او در این ربوبیت و پروردگاری، «یگانه» است.

در پهنه هستی عالمهای متعددی است و او پروردگار همه این جهانهاست، حتی جهان جنّ و شیاطین. او هستی بخش هر چیز است، تا ابد. همه جهانها با تربیت و ربوبیت او پابرجاست. البته رسیدن به این مرحله از معرفت «توحید ربوبی» دشوار و کار عارفان کامل است. وقتی این اوصاف، ملکه بنده شد، در او حالت تعظیم و فروتنی و حیا و خشوع در برابر خدای متعال پدید می‌آورد. وقتی حقیقت معنای ربوبیت بر او روشن گشت و همه اجزای عالم را از هر جهت، تحت تربیت و مراقبت خدا دید و خود را غرق در نعمتها و افاضات الهی یافت که از روی جود و فضل، به او روزی می‌دهد، نگه می‌دارد، حمایت می‌کند و کارهای او را اصلاح می‌کند تا او را به کمال برساند، ناچار حالت سپاس در برابر این نعمتها می‌یابد. وظیفه پرورده مطلق در برابر پروردگار مطلق، جز اخلاص صادقانه در همه مراتب بندگی نیست. وقتی به چنین مرحله و

معرفتی رسید، غیر خدا را مؤثر در هستی نمی بیند.

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» معنای آن گذشت. در سبب تکرار آن نکاتی گفته اند. از جمله اینکه در نوبت اول، اشاره است که نام خدا این دو صفت را دارد و در نوبت دوم، توصیف ذات خداست. یا اینکه در بار اول، بیان خود دو صفت است و در بار دوم ظهور این دو صفت در جهان است.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی مالک روز جزا و قیامت است. مالکیت او قدرت و استیلائی کامل اوست، نه مثل مالکیت مالکان نسبت به دارایی خویش یا مالکیت سلاطین نسبت به مملکت خویش یا مالکیت اشخاص نسبت به اعضای خود، بلکه برتر و بالاتر از همه آنها.

روز دین یا روز جزا، نام قیامت است که نامهای مختلفی دارد، مثل روز حشر و نشر، روز ندامت، روز حسرت و... روزی که بلندی آن به گفته قرآن پنجاه هزار سال است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون آیه ای را خواند که حضور مردم را در پیشگاه خداوند در قیامت بیان می کند. فرمود: چگونه خواهید بود آنگاه که خداوند همه شما را گرد می آورد، آنگونه که تیرها در تیردان جمع می شود، روزی که پنجاه هزار سال است و به شما نظر نمی شود! خدا درباره کیفر کارها و ستمها فرموده است: «خدا را غافل از کار ستمگران مپندارید، آنان را برای روزی عقب انداخته که چشمها خیره شود و از حدقه در آید، سرها پایین، نگاهها افتاده و دلها هراسان است.» (۱)

توجه به نامها برای اهل تقوا خشوع و خضوع می آورد و در پیشگاه پروردگار، فروتنی و یاد دائم و قطع امید از غیر خدا در پی دارد، که جز شوق و هراس از پروردگار و جز امید به خدای رحمان و رحیم و جز بیم و خوف از مالک روز جزا ندارند. این برای عده ای است. ولی عارفان از این اسماء الهی، تأثرات و حالات

ص: ۶۳

ارجمندی می یابند و از علم یقین به عین یقین و سپس به حقّ یقین می رسند.

از همین جاست که وقتی امام صادق علیه السلام جمله «مالک یوم الدین» را تکرار می کرد، غش می کرد. امام سجاده علیه السلام آن قدر تکرار می کرد که نزدیک بود جان دهد. به هر حال، عارفان با یاد نامهای زیبای خدا حالات ارزشمندی دارند و در تفرّجگاه های ملکوت و جلال خدا سیر و سیاحت می کنند و با جلوه های صفات جمال الهی مأنوس و همدمند.

ترتیب نامهای یاد شده (الله، رحمان، رحیم، ربّ، مالک) مطابق ترتیب واقعی است، جایگاه لفظ جلال «الله»، مقدم بر مقام ربوبیت است، مقام ربوبیت بر رحمتِ رحمانیه و آن بر رحمتِ رحیمیّه تقدم دارد، مقام رحیمیت خدا هم مقدم بر اسم اخیر است.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» یعنی جز تو را نمی پرستیم و در برابر دیگری خضوع نمی کنیم، یا از عبادت‌مان مطلوبی جز تو نداریم. وجود حقیقی از آن خداست. حق بندگی آن است که در این مسأله برای او شریکی دیده نشود و تنها او مطلوب باشد.

اینکه به جای «می پرستم»، گفته شده «می پرستیم» از روی ادب است، یعنی نماز گزار خود را شایسته مقام بندگی نمی شمارد و عبادت خود را به عبادت بندگان صالح ضمیمه می کند تا پرستش مخلصان را در ادعای اخلاص، بر عبادت خود غلبه داده باشد و اگر ادعا می کند که تنها تو را می پرستیم، با توجه به عبادتِ مخلصان، دروغ نگفته باشد. از حالتِ غیبت نیز به حالت خطاب، «التفات» شده است، یعنی تا اینجا با اوصافِ غایب خدا را می ستود، اینجا به خداوند خطاب می کند. این نشانه ترقّی از دوری به نزدیکی و از غیبت به حضور است. گویی خدا را با چشم دل می بیند و خود را در محضر او احساس می کند و با حضور دل می گوید: تنها تو را می پرستیم و از تو یاری می جوئیم. در حدیث قدسی است که:

«من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.»(۱)

بندگی کامل آن است که بنده، خود و همهٔ جهانیان را از همهٔ جهات، به خدایی که از هر جهت بی نیاز است، نیازمند ببیند و باور کند که به دیگران هم او بی نیازی می بخشد. مردم در داشتن این معرفت، مراتب متفاوتی دارند. آنکه در عبودیت، کاملترین است، عارف ترین خلاق است که به خداوند از همه نزدیکتر است، یعنی سرور پیامبران و خاتم انبیا و جانشینان دوازده گانهٔ او که با حضرتش در معرفت، متحدند و در مراتب توحید کاملند. پس از آنان، کسانی که مرتبهٔ عرفانشان در رتبهٔ بعد است. تا به پایین ترین مراتب معرفت برسد که مسلمانان موحد دارند.

«إِنِّيَاكَ نَسْتَعِينُ»، تنها از تویاری می جویم برای طاعت و عبادت تو و برای دفع شر دشمنان و رد نیرنگهایشان و انجام دستورهایت. منحصر ساختن استعانت و یاری طلبی نیز، از شاخه های توحید ربوبی است. هر کس معتقد باشد که پروردگاری جز خدا نیست، همهٔ سود و زیان را هم از او می بیند و جز به خیر او امید نمی بندد و از دیگری یاری نمی طلبد و به دیگری استغاثه و پناه نمی برد. این مرتبهٔ توحید هم دشوار است، هم از نظر علمی، هم از نظر حالت روحی و عمل خارجی. هر کس به چنین مرتبه ای نائل شد، بهره ای از عوالم بندگی و مراتب معرفت و درجات قرب دارد.

استعانت جویی کامل فقط از خدا، بستگی به فراهم بودن چندین معرفت و شناخت دارد، چه نسبت به خود بنده، چه نسبت به آفریدگار. مثل اینکه بداند خودش نیازمند است و نمی تواند خواستهایش را جامهٔ عمل بپوشاند، بداند که خدا بی نیاز است و می تواند یاری کند و از عنایت داشتن هم بخیل نیست، حالت بنده اش را هم می داند.

ص: ۶۵

یک ذره ز فقر خویش، اظهار کنیم چندانکه خدا غنی است، ما محتاجیم

وقتی این مراتب و حالات برای بنده پیدا شد، حالتِ «استعانت» پیدا می‌کند و پیش از زبانِ قال، با زبانِ حال، یاری می‌طلبد و هر چه این حالت به کمال برسد، فیض الهی در یاری و اجابت و عنایت، جوشانتر می‌شود. وقتی خودش و صفاتش و همهٔ نیازها و خواسته‌هایش را وابسته به خدا ببیند و خداوند را از هر جهت غنی مطلق ببیند، خدایی که به او وجود بخشیده و قدرت داده که اگر گناه هم می‌کند، با همان قدرتی است که از خداست، ولی خدا او را به خاطر نافرمانی اش مؤاخذه نمی‌کند، در این هنگام، امیدش به عنایت الهی کامل شده و حالت استعانت در دلش نیرو می‌گیرد. با این حالت، وقتی حاجتی از خدا بخواهد و او را به یاری بخواند، دعایش نزد خدا مستجاب می‌شود.

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی ما را به راه مستقیم هدایت کن، راهی که ما را به محبت تو و به بهشت تو می‌رساند و مانع از آن می‌شود که از هوسهای خود پیروی کنیم. در برخی روایات است که «صراط مستقیم، راه به سوی معرفت خداست» و «دو صراط است: یکی صراط در دنیا، یکی در آخرت، صراط در دنیا، امام مُفْتَرِضُ الطَّاعَةِ (۱) است. کسی که امام معصوم را در دنیا بشناسد و از هدایت او پیروی کند، از صراطی که پل دوزخ در آخرت است می‌گذرد و کسی که امام را در دنیا نشناسد، گامهایش در آخرت، بر صراط می‌لرزد و در دوزخ می‌افتد.» و در حدیث است که صراط، امیرالمؤمنین علیه السلام است، صراط، امام شناسی است، صراط مستقیم ماییم، صراط، باریک تر از مو و بُرنده تر از شمشیر است. برخی همچون برق از آن می‌گذرند، بعضی مانند اسب تیز رو، یا مثل پیاده می‌گذرند، بعضی هم به رو در دوزخ می‌افتند، صراط، تاریک است و مردم به اندازهٔ نورهایشان از آن

ص: ۶۶

۱- (۱) - یعنی امامی که پیروی و طاعت از او، فرض و واجب است.

عبور می کنند. اینها همه مضمون روایات درباره صراط است.

هر آنچه که پیمودنش انسان را به مقصود می رساند، صراط است. گاهی این چیز، راهی است که در دشت و بیابان و آبادیها کشیده می شود، گاهی راهی است که انسان را به خدانشناسی می رساند، گاهی مسیری است که به قرب و جوار خدا در بهشت منتهی می شود. آن راهی که به بهشت می رسد عمل به دین و شناخت امام و اطاعت او، خصوصاً معرفت نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام است.

راههایی که در دنیا انسان را به مقصد می رساند، گاهی مستقیم است، یعنی نزدیک ترین راه، گاهی هم راه غیر مستقیم است. راه مستقیم بین دو نقطه، یکی بیشتر نیست، ولی راه کج بیشمار است، منتهی بعضی نزدیکتر است، بعضی دورتر.

دورترین راه به خدا، راه شیطان و برادران اوست و نزدیکترین راه، راهی است که با شناخت کاملتری از خدا و اسماء و صفات و افعال او و اخلاق شایسته تری همراه باشد. حرکات اختیاری انسان در روح او و حقیقت و قلب او اثر می گذارد و او را به خدا و معنویات دور یا نزدیک می سازد. هر اثری که در روح و قلب پیدا شود، همچون گامی به سوی بهشت یا جهنم است. خدای متعال بر اساس حکمت خویش برای هر عملی، تأثیری در قلب قرار داده است، یا نزدیک کننده یا دور سازنده، توفیق آورنده یا محروم کننده. کار خیر، دل را شایسته و آماده برای پیدایش کار خیر می سازد، که نام آن «توفیق» است. کار بد نیز دل را برای سر زدن کار ناشایست، آماده می کند که نامش «خذلان» یا سلب توفیق است.

در این مسیر، آنچه سیر می کند روح انسان است و سیر او همان حرکات متمایل به خوبی یا بدی است که در آن است. این حرکات اثرگذار در قلب نیز، ریشه در صفات قلب دارد، صفاتی که پیش از حرکات است، مانند مراتب معرفت، علم، کفر، جهل که اینها در سر زدن افعالی از انسان مؤثر است. کارهایی که از

انسان سر می زند، در نتیجه اراده عمل کننده و اوصاف تأثیرگذار در اراده خیر و شر است. هر کس به اقتضای ماهیت وجودی خویش از خدا می خواهد که او را توفیق پیمودن راه سعادت و بهشت و قرب خدا عطا کند یا با بی توفیقی، خواستار راه شقاوت و دوزخ و دوری از ساحت قرب خدا می شود.

با این مقدمات که گذشت، روشن می گردد که «صراط» را می توان بر صورت انسانی و صفات او، بر امام، بر هدایت امام، بر شریعت و بر پل دوزخ اطلاق کرد.

همه اینها راهی به سوی بهشت و به عالم نور و قرب خداست. راه مستقیم برای هر مکلف، نزدیکترین راهی است که به لحاظ خصوصیات و صفات ذاتی هر شخص، او را به مقام قرب می رساند، یعنی حرکات اختیاری او در رساندنش به رضای حق، سودمندتر است. آنچه که او را زودتر برساند، صراط مستقیم او همان است. فرض کنید اگر برای کسی خواندن نماز خاص شهای ماه رجب، برای رسیدن به این هدف سودمندتر از مطالعه کتابهای علمی باشد، یا به عکس، یا اینکه برای کسی روزه نگرفتن و داشتن نیرو برای عبادت، مفیدتر از آن باشد که روزه بگیرد ولی به خاطر ضعف، نتواند عبادت کند، نزدیکترین راه او، سودمندترین راه است.

در روایت است که گاهی بنده ای یکی دو شب از نماز شب محروم می شود، تا گرفتار عجب نشود، یا اینکه سر زدن خطا از یک مؤمن گاهی برای حفظ او از عجب و غروری است که زیانبارتر از آن خطاست. پس صراط مستقیم هر کس در هر روز بلکه در هر نفس و حرکت و سکون، آن است که او را نسبت به حال حاضر و آینده اش در پیمودن راه خیر و سعادت، مفیدتر باشد.

از حضرت امیر علیه السلام روایت است که مقصود از طلب هدایت در این سوره، ثبات و پایداری در هدایت سابق است. امثال ما از خدا می خواهیم که در آینده، ما را از

هدایت بیشتری نسبت به گذشته برخوردار سازد، تا راه یابیم که در بوستانهای قدس و گلشنِ انس با پروردگار سیر کنیم و با قطع وابستگیهای جسمی و طبیعی، شاهد فروغِ تجلیات الهی و آشکار شدن اسرار غیبی باشیم.

حقیقت علی علیه السلام و ائمه دیگر، از این جهت که آنان نور خدا در جهان و میان جهانیان اند، همان «صراط مستقیم» است و مردم از همین رهگذر به خدا می رسند.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، این شرح و توضیح همان صراط مستقیم است.

صراط آنان که بر آنان نعمت داده ای، یعنی شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و صراط اینان همان اخلاق و اوصاف و اعمالشان است که حضرت امیر علیه السلام در پاسخ سؤال «همام» از اوصاف متقین بیان فرمود. راهشان راهی است میانه و دور از افراط و تفریط، چه در مسائل اعتقادی و چه اخلاقی و چه معیشتی.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»، نه آن گمراهان و منکرانی که بر آنان غضب کرده ای.

«وَلَا الضَّالِّينَ» و نه گمراهان که اهل غلّو هستند.

این اشاره ای بود گذرا به سوره حمد که فضیلت بسیار دارد و به عنوان «امّ الكتاب» و اصل قرآن مطرح است و به تعبیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم درمان هر بیماری و دردی است، بجز مرگ. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: خداوند می فرماید: سوره فاتحه را میان خودم و بنده ام تقسیم کرده ام. نیمی از آن برای من است و نیمی از آن بنده ام و بنده ام هر چه بخواهد می دهم. هر گاه بنده بگوید «بسم الله الرحمن الرحيم» خداوند فرماید: بنده ام با نام من آغاز کرد، بر من است که کارهای او را به پایان برم و حال او را خجسته سازم و چون بگوید «الحمد لله رب العالمین»، فرماید: بنده ام مرا ستود و دانست که نعمتهایی که دارد از من است و بلاهایی که از او دفع شده به فضل من بوده است.

شما را شاهد می گیرم که نعمتهای آخرت را هم بر نعمتهای دنیوی او خواهم افزود و بلاهای آخرت را از او دفع خواهم کرد، همچنانکه بلاهای دنیا را دفع کردم. و چون بگویند «الرحمن الرحیم»، فرماید: به رحمانیت و رحیمیت من گواهی داد، شما را شاهد می گیرم که بهره او را از نعمتهایم افزون و عطایم را بر او سرشار خواهم ساخت. و چون گویند «مالک یوم الدین»، فرماید: شما را گواه می گیرم همچنانکه او به مالکیت من در روز جزا شهادت داد، روز قیامت حساب او را آسان خواهم گرفت، حسناتش را قبول کرده، از خطاهایش در می گذرم و چون گویند «ایاک نعبد»، فرماید: بنده ام راست می گوید، تنها مرا می پرستد. شما را شاهد می گیرم که بر عبادتش پاداشی خواهم داد که مایه غبطه همگان شود. چون گویند «و ایاک نستعین»، فرماید: از من یاری خواست و به من پناه آورد. شما را به گواهی می گیرم که در کارهایش او را یاری خواهم کرد و در سختیها پناهنش خواهم شد و در حوادث، دستش را خواهم گرفت. چون گویند «اهدنا الصراط المستقیم»... تا آخر سوره، خداوند فرماید: این بنده من است، بنده ام را هر چه بخواهد می دهم، دعای بنده ام را مستجاب می کنم، به آرزوهایش خواهم رساند و از بیمها، ایمنش خواهم ساخت.

چه خدایی کریم و مهربانی! کجایند غافلان؟ کجایند جهانیان تا این بزرگواری را اندازه بگیرند و او را از این جهت هم یکتا بشناسند؟ چه خدای بزرگواری! که با نماز به بندگانش اجازه داده است که او را یاد کنند و پرستش نمایند و همین عبادت را سبب آموزش گناهانشان و اصلاح عیبهایشان و رسیدن آنان به درجات بالاتر قرار داده و با تکلیف نماز، اینگونه به آنان شرافت بخشیده است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بگو که او خدای یکتاست.

اَحد، یعنی یکتا و یگانه ای که از چیزی به وجود نیامده است و معنایش هم احدی است، نه در عقل، نه در وهم و نه در وجود، تقسیم نمی شود.

«اللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی سرور و مولایی که همه به او توجه می کنند، آنچه که درون ندارد (تو خالی نیست) آنکه نمی خورد و نمی آشامد و نمی خوابد، وجودی ابدی که همیشه بوده و همواره خواهد بود، یگانه در الوهیت و خداوندی، برتر از صفات مخلوقات... اینها همه در معنای صمد نهفته است.

«لَمْ يَلِدْ» یعنی چیزی از او به دنیا نیامده، مثل فرزند که از مخلوقات پدید می آید و چیزهایی همچون خواب، چُرت، غم و غصّه، خنده و گریه، ترس و امید، علاقه، مرگ، گرسنگی و سیری و... نیز از او رخ نمی دهد (مادی نیست که این خصوصیات را داشته باشد).

«وَلَمْ يُولَدْ» و از چیزی متولد نشده است، مثل آنچه که در عالم عناصر، چیزی از چیز دیگری پدید می آید، مثل جنبنده از جنبنده، گیاه از زمین، آب از چشمه، میوه از درخت، یا مثل پیدایش دیدن از چشم، شنیدن از گوش، بوییدن از بینی، چشیدن از دهان، سخن از زبان، شناخت و تشخیص از قلب، آتش از سنگ، نه...

هیچ یک از اینها نیست. او صمد است، نه از چیزی است، نه در چیزی است و نه بر چیزی است. پدید آورنده همه اشیا است، با قدرت خویش آنچه را بخواهد فانی می سازد و آنچه را بخواهد باقی می دارد.

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» هیچ کس همتای او نیست.

این نیز اشاره ای گذرا به مضمون سوره توحيد بود. سوره ای که فضیلت بسیار دارد، هر کس آن را سه بار بخواند، گویا همه قرآن را خوانده است و در حدیث است:

هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد، خواندن سوره توحید را بعد از هر نماز واجب ترک نکند، هر کس آن را بخواند، خیر دنیا و آخرت را خواهد یافت و خود و پدر و مادرش آمرزیده خواهند شد.

«هو» در این سوره، اشاره به ذات پنهان از حواس و اوهام است، «الله» یعنی معبودی که همه به او توجه دارند و از درک ماهیت او عاجزند. «احد» یعنی یگانه حقیقی و واقعی در معنا و خارج. «صمد» یعنی آنکه به سوی او نیاز می‌برند، آنکه جوف و درون ندارد، از چیزی بر نیامده و چیزی از او خارج نشده بلکه پدید آورنده هر چیز است و او را همتایی نیست.

رکوع

پیش از رفتن به رکوع نیز تکبیر است. مناسب است که در این تکبیر، قصد کند که خدای متعال، برتر از آن است که کسی قدرت داشته باشد حق عبادت او را به جای آورد و با بالا بردن دست، این قصد را کند. آنگاه از روی ادب و خضوع، از حالت قیام به رکوع برود و ذکر رکوع را بگوید و از تسبیح خود، اراده کند که خداوند، منزّه است از آنکه در اراده شریکی داشته باشد. تسبیح خدا، با حمد اوست. در ذکر سجود نیز چنین است (سبحان... و بحمده) خداوند نیز در قرآن فرموده است که به وسیله حمد پروردگار، او را تسبیح بگو (فسبح بحمد ربك).

حقیقت تنزیه و تسبیح، آن است که بنده، همه عیبه و کاستیها را با قلب خود، از خداوند سلب کند و با اعضا و اندام نیز به مقتضای آن عمل کند. لازمه تنزیه عملی آن است که بیشتر صفات خوب مانند اخلاص، صدق، توکل، تسلیم، رضا و توحید در بنده به کمال برسد، زیرا وقتی بنده اعتقاد داشته باشد که خدا از هر جهت کامل است، یعنی در قدرت و عنایت و علم هم کامل و یگانه است. وقتی بداند که خدای

متعال به صلاح او داناست و در حق او عنایت کامل دارد، و قدرت کامل برای اصلاحش دارد، این صفات سه گانه (توکل، تسلیم و رضا) در وجود عبد هم فراهم می آید.

حالت تسبیح در بنده، آن است که در بارهٔ پروردگارش به کمال از هر جهت معتقد باشد و همهٔ حرکات و سکونات او از این شناخت سرچشمه بگیرد. در مصباح الشریعه از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هیچ بنده ای برای خداوند رکوع حقیقی نمی کند، مگر آنکه خدا او را با نور و جلوهٔ خویش می آراید و در سایهٔ کبریای خودش جای می دهد و از پوشش برگزیدگانش بر او می پوشاند. رکوع در اول است و سجود در مرتبهٔ دوّم. کسی که رکوع کند، شایستگی سجود می یابد. در رکوع، «ادب» است و در سجود «قرب» و هر که ادب را نیکو به جا نیاورد، شایستهٔ قرب نیست.»

پس باید با رکوع، خضوع قلبی و اندامی در پیشگاه خداوند داشت، هر کس تکیه بر اسباب کند و در کارها بر تدبیر خود اعتماد کند و بنگرد و نیروی خودش را به حساب آورد و بر آن تکیه کند، او رکوع حقیقی به جا نیاورده است. حقیقت رکوع و روح آن، وقتی است که قلب عبد، برخوردار از «توکل» باشد و عملش همچون عمل اهل توکل گردد و جز خدا، کسی را مدبّر و فاعل مستقل نبیند. چنین کسی ممکن نیست که در کسب خود حریص باشد یا در پی حرام و اموال شبهه ناک برود، بلکه هر چه می گیرد و می دهد برای خدا و به دستور او می شود و خرج کردن و نگه داشتن در نظر او یکسان می گردد.

وقتی سر از رکوع بر می دارد، نیت او این باشد که پس از تواضع برای خدا، با نیروی الهی بر دشمنان خدا خود را بالا بگیرد و وقتی دست را برای تکبیر بالا می برد، از تواضع برای دشمنان خدا بیزار می بجوید. مستحب است که در رکوع،

پشت خود را صاف نگهدارد، گردن خود را بکشد، به این قصد که خدایا، هر چند گردن مرا بزنی، به تو ایمان آورده‌ام. و چون سر بلند می‌کند، امیدوار باشد که خضوعش پذیرفته شده و تسبیح و حمدش مورد قبول الهی قرار گرفته است. خدا را تکبیر گوید، یعنی اینکه او را در کمال، بی شریک می‌داند.

سجود

پس از رکوع، به سجده می‌رود و در برابر عظمت خدا به خاک می‌افتد و از هر چیز، پوشیده و پنهان می‌شود و خدا را در سجود، از هر عیب و نقصی منزّه می‌شمارد، حتی از داشتن شریک. گویا در هستی جز خدا را نمی‌بیند و همهٔ ممکنات را همچون سرابی در صحرایی خشک و سوزان می‌بیند که تشنه، آن را آب می‌پندارد و وجود حقیقی را تنها از آن خدا می‌داند.

امام صادق علیه السلام فرموده است: به خدا سوگند، هر کس حقیقت سجود را انجام دهد، هرگز زیان نکرده است، هر چند یک سجده در همهٔ عمر باشد! (۱)

در مصباح الشریعه آمده است: «کسی که در سجود، تقرب خویش را به خدا نیکو سازد، هرگز از خدا دور نمی‌شود و هر که ادب سجود را مراعات نکند و با دل بستگی به غیر خدا در حال سجود، حرمت سجود را تباه سازد، هرگز به قرب خدا نمی‌رسد. پس سجده کن، متواضعانه و با فروتنی، همچون کسی که می‌داند از خاک آفریده شده و مردم بر او پای می‌گذارند، آیا نمی‌بینی که در حالت ظاهری، سجود کامل نمی‌شود مگر آنکه انسان از اشیاء دیگر و از چشم و دید دیگران پنهان شود؟ باطن سجود نیز چنین است. کسی که در نماز، جز به خدا به چیز

ص: ۷۴

۱- (۱) - ما خَسِرَ وَاللَّهِ تَعَالَى قَطُّ مَنْ اتَى بِحَقِيقَةِ السَّجْدِ، وَ لَوْ كَانَ فِي الْعَمْرِ مَرَّةً وَاحِدَةً (مصباح الشریعه، بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۶).

دیگری دل بسته باشد همین حالت را دارد و از حقیقت سجود و نماز دور است.»

سجود، برترین عباداتِ بدنی است که روشنائی آور است. به تعبیر امام صادق علیه السلام: من روشنی را در گریه و سجده یافتم. (۱) و در روایت است که نزدیکترین حالتِ بنده به خدا، سجود است، بویژه اگر گرسنه و گریان باشد. در فضیلت سجود روایات بسیاری آمده است. از جمله: به امام صادق علیه السلام گفتند: خداوند، چرا حضرت ابراهیم را دوست خود قرار داد؟ فرمود به خاطر سجده فراوانش بر زمین.

از اصحاب ائمه، نمونه های برجسته ای از سجده طولانی نقل شده است که گوارایشان باد. فضل بن شاذان گوید: وارد عراق شدم، کسی را دیدم که رفیق خود را ملامت می کرد و می گفت: تو مردی عیالمندهستی و باید کسب و کار کنی تا خرج آنان را تأمین کنی آیا با این سجده های طولانی، نمی ترسی که بینایی خود را از دست بدهی؟ چون زیاد ملامت کرد، در پاسخ گفت: خیلی حرف زدی: اگر بنا بود که از سجده طولانی کسی نابینا شود، باید چشم محمد بن ابی عمیر نابینا شود؛ چه می پنداری درباره مردی که پس از نماز صبح، سجده شکر می کرد و جز هنگام ظهر، سر از سجده بر نمی داشت!

فضل بن شاذان نقل کرده است: به محضر محمد بن ابی عمیر وارد شدم، در سجده بود، سجده اش طول کشید. چون سر از سجده برداشت و سجده طولانی را به او یاد آورد شدم، گفت: اگر جمیل بن درّاج را ببینی چه می گویی؟! یک بار نزد او رفتم او در سجده بود و سجده را خیلی طول داد. چون سر از سجده برداشت، گفتم:

سجده را طول دادی؟ گفت: اگر معروف بن خزّوز را ببینی چه خواهی گفت!

این سجده اصحاب ائمه است. سجده های طولانی امام سجاد علیه السلام و امام کاظم علیه السلام نیز معروف است.

ص: ۷۵

استادی داشتیم که عارفی کامل بود. خدا رحمتش کند. در مراتب یاد شده بی نظیر بود. روزی از او پرسیدم چه عملی در اصلاح دل و کسب معارف، مؤثر است و تجربه شده است؟ گفت: هیچ کاری را مؤثرتر از مداومت بر یک سجده طولانی در هر شبانه روز ندیدم که در سجده بگویی «لا اله الا انت، سبحانک انی کنت من الظالمین» و این را در حالی بگویی که خود را در زندان طبیعت، بسته به غل و زنجیرهای رذایل اخلاقی زندانی بینی و به خدا عرض کنی که تو با من چنین نکردی، خودم بودم که بر خویش ستم کردم و خود را به این روز و حال انداختم. نیز خواندن سوره قدر در شب جمعه و عصر جمعه صد مرتبه.

به هر حال، برکات سجده طولانی برای اهل عمل روشن است، ولی بشرط استمرار و مداومت.

از علی علیه السلام درباره معنای سجده اول پرسیدند، فرمود: تأویل آن این است که:

خدایا مرا از زمین و خاک آفریدی. تأویل سر برداشتن از سجده آن است که: و مرا از خاک برآوردی. سجده دوم یعنی دوباره ما را به خاک بر می گردانی و برداشتن سر از آن، یعنی بار دیگر ما را از خاک بر خواهی آورد.

سجود، از آن جهت که صورتی از «مقام فنا» است، نهایت فروتنی و شکستگی را می رساند. به این خاطر مناسب است که عزیزترین اعضا (چهره و پیشانی) بر پست ترین اشیا (خاک) نهاده شود و در سجود، یاد خدا با صفت اعلی و برتر شود.

وقتی بنده چنین کرد و قلبش نرم شد و عقلش پاک گشت، عنایت الهی شامل او می شود؛ چرا که عنایت ربّانی به جایگاههای خضوع و فروتنی و نیازمندی و شکسته حالی زودتر می رسد. چه کوچکی و تواضعی بیشتر از مقام فنا و بندگی و نیازخواهی؟

افتادگی آموز اگر طالب فیضیهرگز نخورد آب، زمینی که بلند است

نماز گزار، سپس برای رکعت دوم بر می خیزد. در آن قنوت بعد از سوره اضافه می شود. قنوت را بهتر است که خیلی طول دهد و در آن دعاهایی بخواند که در خشوع و رقت قلب مؤثر تر است و شرایط دعا را مراعات کند. دعا از وسیعترین درهای رحمت الهی است و در مقابل راههای خیر، خودش راهی مستقل محسوب می شود.

تَشْهَدُ و سلام

پس از این اعمال دقیق و اسرار عمیق، وقتی برای تشهد نشست، باز هم با یک دنیا شرم و نگرانی و بیمناکی بنشین، بیم از اینکه اعمال درست و شایسته انجام نگرفته است و تهیدستی، مگر آنکه خداوند، با رحمت خویش جبران کند و عمل ناقص تو را بپذیرد. باز هم به سرچشمه کار و اساس دین بازگرد، به توحید، این دژ استواری که هر که در آن در آید، ایمن شود. به یکتایی خدا شهادت بده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در نظر خود مجسم کن و گواهی بده که او بنده و فرستاده خداست و با درودی که بر او می فرستی با آن حضرت تجدید پیمان کن.

در مصباح الشریعه است: تشهد، ثناگویی خداست. در درون و نهان، خدا را بنده باش و در عمل، مثل سخن و ادعا، خضوع داشته باش و زبان راست را با صدق درون متصل ساز. خداوند تو را بنده آفریده و فرمان داده است که با دل و زبان و اندامت او را بندگی کنی و بدانی که تو و همه کائنات در دست قدرت پروردگارید و جز با اذن و اراده او کسی را یارای کاری نیست.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که: هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد مگر آنکه بداند سود و زیان تنها به دست خداست (۱) و چنین بنده ای هرگز به آنچه در

ص: ۷۷

۱- (۱) - لا یجدُ عبدٌ طعمَ الأیمانِ حتّی یعلّمَ أنّ الضّارَّ النّافعَ هُوَ اللّهُ. (بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۵۴)

دست خود اوست، بیشتر از آنچه نزد خداست اطمینان ندارد و بود و نبود و فقر و توانگری نزد او یکسان است.

پایانِ تشهّد، «صلوات» است. اخبار بسیاری در فضیلت صلوات وارد شده است، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعده فرموده که هر کس بر او یک صلوات بفرستد، حضرتش بر او ده صلوات بفرستد. از امام صادق علیه السلام روایت است که: هر گاه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد شد، بر او زیاد صلوات بفرستید، چرا که هر کس یک صلوات بر آن حضرت بفرستد، پیامبر همراه صفوف فرشتگان هزار صلوات بر او می فرستد.

کسی که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درود می فرستد، باید مراقب باشد که عملش با آن در تضاد نباشد، چرا که روح صلوات و سلام، تحیت و درود است و این با آزدن آن حضرت ناسازگار است. وقتی با سلام و صلوات خود، حضرتش را مورد تکریم قرار می دهی و با زیانت به او سلام می کنی، با رفتارت او را میازار که گفتارت با رفتارت مخالف باشد! به مقتضای روایات، اعمال تو بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام عرضه می گردد. وقتی ببیند از تو گناه و زشتی سر زده است و در کارهای تو ظلم به پیروان و عترت او وجود دارد، چگونه خواهی بود؟! آیا این گونه کارها موجب آزار آن پاکان نیست؟

در مصباح الشریعه است: معنای سلام در پایان هر نماز، امان است، یعنی هر کس فرمان خدا و سنت پیامبر را با خضوع و خشوع انجام دهد، از بلای دنیا و عذاب آخرت ایمن است. سلام یکی از نامهای خداست که به ودیعت به بشر سپرده است تا آن را در درستی و صحت معاملات و امانتها و معاشرتها و همنشینی های خود به کار گیرند. پس اگر خواستی «سلام» را در جایگاه خودش قرار دهی و معنای آن را به حقیقت ادا کنی، از خدا پروا کن و دین و دل و عقل خود را به گناهان میالای و با بدرفتاریهایت دیگران را میازار.

در تشهّد، به قدر واجب آن اکتفا مکن، بلکه بیش از آنچه معمول و متعارف است، جملات «تشهّد کبیر» را بگو و در سلام نیز، به پیامبران و امامان و فرشتگان سلام بده.

سراسر نماز، رمز و راز عبودیت و بندگی است. در حدیثی از معصوم می پرسند:

چرا اذان برای نمازها تشریح شده ولی عبادتهای دیگر اذان و اقامه ندارد؟ حضرت پاسخ می دهد: چون که نماز، شبیه به حالات قیامت است. اذان، مانند دمیدنِ اوّل در «صور» است که همه می میرند. اقامه شبیه دمیدنِ دوّم است. دست بالا بردن و تکبیر گفتن، همچون دست بالا بردن برای گرفتن نامه اعمال و خواندن آن در پیشگاه خدای متعال است. رکوع، همچون خضوع در برابر پروردگار جهانیان است. سجود نیز مانند سجود و کرنش در مقابل خداوند است.

واجب ساختن نماز، به خاطر امر مهمّی است. در حقیقت، برای مؤمن یک معراج است و مطابق با حالات روز قیامت و روز آغاز آفرینش است، در حدیث است: آنگونه که در آغاز، شما را آفرید، باز می گردید. وقتی بنده این حقیقت را دریابد، نهایت تلاش خود را خواهد کرد تا این فریضه را بزرگ بدارد و در حدّ توان آن را به کمال برساند و در همین مسیر نیز از خداوند، مدد بجوید. البته خدای متعال هم اگر از بنده خویش، صدق و صفا و راستی ببیند، او را توفیق می دهد که به مرادش برسد. خدا کریم است و به آنان که بر آستان او روی می آورند، عنایت می کند و دعایشان را می پذیرد.

تعقیبات نماز

تعقیبات نماز، از امور مهمّ و کامل کننده نماز است و دعاها و ذکرهای بسیاری چه از قرآن چه از غیر آن وارد شده است و برخی از علمای ما درباره آنها بحث یا

تألیف کرده اند. برخی از این تعقیبات بطور فشرده از این قرار است: (۱)

۱

بعد از سه تکبیر پایان نماز، گفتن صلوات مخصوص.

۲

دعا برای حضرت حجت علیه السلام و فرج آن حضرت.

۳

تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام. روایات بسیاری در فضیلت آن وارد شده است. امام صادق علیه السلام فرموده است: تسبیح فاطمه علیها السلام پس از هر نماز، نزد خدا از هزار رکعت نماز در هر روز محبوب تر است.

۴

خواندن سوره فاتحه، آیه الکرسی (۲)، آیه «شَهِدَ اللَّهُ» (۳)، آیه «مُلْکُکَ تا «بِغیر حساب» (۴)، خواندن سه بار «قل هو الله احد» و هدیه به امام زمان (عج).

۵

دعای «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِكَ...».

۶

دعای «صبح» حضرت امیر علیه السلام.

۷

تفکر، بخصوص بعد از نماز صبح و نماز مغرب. تفکر نیز جنبه های مختلفی دارد، مثل تفکر در محاسبه نفس و کوتاهیهای گذشته، وظایف امروز، چاره اندیشی برای موانع و بازدارندگان از خیر، در دل گذراندن نیت های خوب برای امروز، تفکر درباره خودش، رفتارش با مسلمانان، درباره نعمتهای نهان و آشکار خدا و سپاس آنها، اندیشیدن درباره عقوبتهای الهی، درباره مرگ، خودشناسی، اسرار هستی، صفات و اسماء خدا و از این گونه امور. در خبر است که یک ساعت تفکر، بهتر از یک سال عبادت، یا هفتاد سال عبادت است. (۵) عِلَّتْ آن

- ۱- (۱) - در اغلب این موارد، متن دعاها و اذکار نقل شده است و ما به جهت رعایت اختصار، از آوردن آنها چشم پوشیدیم، این ذکرها معمولاً در کتب دعا نیز نقل شده است (مترجم).
- ۲- (۲) - بقره، آیه ۲۵۵.
- ۳- (۳) - آل عمران، آیه ۱۸.
- ۴- (۴) - آل عمران، آیه ۲۶ و ۲۷.
- ۵- (۵) - تفکر ساعه خیر من عبادہ سنہ (سبعین سنہ)، (بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۳)

هم روشن است، زیرا اندیشیدن، معرفت و محبت انسان را می افزاید. فکر، کلید شناخت و عامل روشن شدن معروف و شهود آن است و محبت را می افزاید، چون که قلب، جز به کسی که او را زیبا، با شکوه و اهل خیر بشناسد عشق نمی ورزد و این محبت، جز با شناخت صفات جمال و جلال الهی فراهم نمی گردد و اندیشیدن کلید این معرفت و شناخت است. ذکر و یادآوری نیز محبت آور است.

۸

سجده شکر پس از نماز نیز از تعقیبات مهم است، هم شکر بر اینکه توفیق ادای نماز را داد و هم برای نعمتهای الهی.

نمازهای نافله

از کارهای عبادی مهم، یکی هم خواندن نمازهای نافله است و به وسیله این نمازهای مستحب، کاستیهای واجبات از نظر توجه قلبی جبران می شود. سزاوار است که نوافل ترک نشود، هر چند در کمترین حد آن، اگر چه در حالت رفتن در پی کارهای روزانه باشد (چون نماز مستحب را در حال حرکت هم می توان خواند).

احادیث بسیاری در تأکید بر نوافل روایت شده است. در برخی از آنها ترک نافله، معصیت به شمار آمده و در برخی خواندن آنها از نشانه های شیعه شمرده شده است. بنده ای که پای بند مراسم بندگی است، درباره نوافل تلاشی بزرگ باید داشته باشد و این رمزی لطیف دارد، چون که انجام حقوق و تکالیف واجب، از آن جهت که اگر انجام ندهد عقوبت دارد، شبیه اطاعت اجباری است، ولی انجام مستحبات، مثل اطاعت اختیاری است و این در نظر اشخاصی که مراقب حالات روحی خویشند، از این جهت اهمیت دارد. کوشش و اهمیت دادن به نوافل، نشانه آن است که بنده، در واجبات نیز نیتی کامل دارد. کسی که بر انجام نافله ها مواظبت داشته باشد، حال او گواهی می دهد که واجبات را هم به خاطر امتثال فرمان خدا و

ص: ۸۱

رسیدن به قرب و رضای او انجام می دهد، نه صرفاً به خاطر بیم از کیفر.

نماز شب

از نوافلی که بسیار مورد تأکید است، نماز شب است و چه دانی که نماز شب چیست؟! فروغ در ظلمت و انس در وحشت و خلوت از کثرت است.

امام صادق علیه السلام فرموده است: نماز شب، موجب رضای خدا و محبت فرشتگان می گردد، سنت پیامبران و نور معرفت و ریشه ایمان و آسایش تن و ناراحت ساختن شیطان است، نماز شب، سلاحی بر ضد دشمنان و مایه قبولی دعا و اعمال و موجب برکت در رزق و روزی و واسطه میان نماز گزار و ملکوت خداست.

نماز شب، چراغ در قبر و بستر زیر پهلویش و پاسخ نکیر و منکر و همدم و زائر نماز گزار در قبر است، تا روز قیامت. در روز رستاخیز هم سایبان و تاج سر او و پوشش اندام اوست و نوری است که پیشاپیش او راه را روشن می کند و پیش می رود، پرده ای میان او و آتش است و حجتی میان او و خداست، مایه سنگینی اعمال و عبور از صراط و کلید بهشت است. (۱)

در حدیث است: خانه هایی که در آنها نماز شب خوانده می شود و قرآن تلاوت می گردد، برای آسمانیان نور می دهد، آنگونه که ستارگان برای زمینیان فروزان است.

روایات، در فضیلت نماز شب بسیار است، علاوه بر آیات قرآن که به این عبادت تشویق می کند و اگر از آیات قرآن، جز همین یک آیه نبود، در اهمیت آن کافی بود، که خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (۲) بخشی از شب را به تهجد و عبادت پرداز که

ص: ۸۲

۱- (۱) - بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۶۱.

۲- (۲) - اسراء، آیه ۷۲.

نافله ای برای توست، باشد که پروردگارت تو را به «مقام محمود» برساند.

در شأن و ارزش نماز شب همین بس که پاداش آن «مقام محمود» قرار داده شده است. (۱)

نقش شب زنده داری و نماز شب، در سازندگی روحی انسان بسیار با اهمیت است. از این رو در روایات، از کسانی که آن را نمی خوانند یا سبک می شمارند نکوهش شده است. شیعه اهل بیت سزاوار است که این برنامه را داشته باشد. از حضرت صادق علیه السلام روایت است که هر کس نماز شب نخواند از ما نیست. در سخن دیگری از آن حضرت چنین آمده است: منفورترین خلائق نزد پروردگار، آنانند که در شب مثل لاشه ای افتاده و در روز هم سرگرم بطالت و بیهودگی اند. (۲)

کسی که تمام شب را بخوابد و هیچ بخشی را به عبادت و خلوت با خدا نپردازد، شیطان بر او مسلط می شود. به مقتضای حدیث، هر کس فرشته ای مخصوص دارد که هر شب او را دو بار برای نماز بیدار می کند، خطاب به او می گوید: ای بنده خدا! برخیز تا پروردگارت را یاد کنی، اگر در بار سوم از خواب بر نخیزد، شیطان در گوش او ادرار می کند (یعنی توفیق شنیدن سروش بیدار گر غیبی برای سحرخیزی و شب زنده داری از او سلب می گردد).

من کسی از اهل تهجد و نماز شب را می شناسم که صدایی را که او را بیدار می کرد، می شنید. در اوائل کار، وقت تهجدش که می رسید، او را با کلمه «آقا!» بیدار می کرد، او هم بر می خاست و به ذکر و دعایش می پرداخت. این توفیق الهی نصیب هر کس نمی شود و گاهی هم اعمال روزانه از انسان توفیق نماز شب را می گیرد. شخصی به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: دیشب خواب ماندم و برای نماز

ص: ۸۳

۱- (۱) - در برخی روایات آمده که مقام محمود، همان مقام شفاعت است.

۲- (۲) - ابْعَصُ الْخَلْقِ الی اللّٰهِ جِيفَةً بِاللَّيْلِ وَ بَطَّالًا بِالنَّهَارِ. (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۳۵۴)

و تهجد بیدار نگشتم. حضرت به او فرمود: گناهانت تو را به بند کشیده است!^(۱)

برای بیدار دلان، غفلت و خواب از این نماز، ممکن نیست. دیده ای که افراد دنیا طلب اگر دعوت شوند که در نیمه شب، با پادشاه عصر خودشان ملاقات خصوصی داشته باشند، در آن وقت معین نمی خوابند، بلکه از اول شب خوابشان نمی برد و پیوسته فکرشان به همنشینی و صحبت با پادشاه است. به حالات خودت هم اگر مراجعه کنی، می بینی که مثلاً اگر یقین داشته باشی کسی در دل شب سراغ تو می آید و پول هنگفتی به تو می دهد، از شوق آن مال نمی توانی بخوابی و از ترس آنکه مبادا از دستت برود، خوابت نمی برد!

به هر حال، خفتن و غافل شدن از این خیر، محرومیت بزرگی است که قابل مقایسه با چیزهای دیگر نیست. آنان که محروم از این فیض می شوند و می خوابند، چند گروهند:

بعضیها از اول شب تا نصف شب، به حرفها و کارها و شب نشینیهای بیهوده و گاهی صحبتهای حرام و غیبت مسلمانان مشغول می شوند و توفیق بیداری پیدا نمی کنند.

برخیها مفضلاً به خوردن و نوشیدن و پر کردن شکم می پردازند، آنگاه در جایی نرم و گرم و راحت می خوابند. طبیعی است که چنین کسی برای نماز شب بلند نشود، زیرا از اول شب با اختیار خود، اسباب و مقدمات خواب مانند را فراهم کرده است. می توان گفت که از اول، به قصد بیدار شدن و به امید آن نخوابیده است، زیرا زیاد خوردن و نوشیدن بخار معده را زیاد می کند و مغز را مست می سازد و این موجب پر خوابی می شود.

بیدار ماندن های اول شب، پر خوری، بستر نرم و راحت، جای خوب و... اینها

ص: ۸۴

همه سبب خواب زیاد و سنگینی چشم و گوش و بیدار نشدن برای نماز شب می شود. عذر چنین اشخاص هم پذیرفته نیست.

گاهی نیز، برخی از مردم از راه دیگری محروم می شوند و شیطان از در دیگری وارد شده و آنان را از این نعمت محروم می سازد و در گوش آنان می خواند: مطالعه علمی بهتر از نماز و عبادت است! گاهی از اول شب تا آخر به کتاب مشغول می شود و حتی نماز صبح را هم نمی خواند، به خیال اینکه مطالعه او بهتر از نمازش است.

اغلب این حالت به غرور و غفلت شخص بر می گردد، زیرا فراگیری دانش، گرچه خود از بهترین عبادات است، ولی شرایطی دارد، از جمله اینکه علمی که می آموزد، از علوم سودمند باشد، با روش مشروع و جایز درس بخواند و علم بیاموزد، هدفش خدایی و به قصد تقرب به پروردگار باشد و این از مشکلترین شرایط است. اینکه آموختن علم مورد رضای حق باشد و عبادت محسوب گردد، بسیار کمیاب است.

این نوعی غرور و خود فریبی است که طالب علم بیندارد تحصیل، بهتر و با فضیلت تر از تهجد و نماز شب است. اهل تقوا، حتی یافتن نیت صالح در آموختن دانش را مديون نماز شب و تهجد و نالیدن به درگاه خدا و استغاثه در دل شب هستند. نماز شب در تصحیح نیت و انگیزه هم بسیار مؤثر است.

استاد من در علوم و معارف راستین برای من گفت که هیچ یک از آخرت جویان، به مقامات بالای دینی نرسیدند مگر در سایه تهجد و راز و نیاز. این نکته در احادیث هم آمده است و روایتی که می گوید هر که نماز شب نخواند از پیروان ما نیست، برای زدودن این وسوسه شیطانی کافی است. (۱)

ص: ۸۵

۱- (۱) - چراغ راه تو، جز سوز اشک و آهی نیست. تو را که خسته دل و دل شکسته ای، تو را که مانده چنین بی پناه و دلگیری، به جز خدای جهان، هیچ تکیه گاهی نیست: به پیش پای تو، ای اشتیاق سبز و جوانه جز نیایش و راز و نیاز، راهی نیست!...» (از مترجم).

مؤمن، نماز شب را در تقویت بُنیۀ علمی از مطالعه مؤثرتر می یابد. استاد ما به ما سفارش می کرد هرگاه در مطالب علمی دچار تحیر و سردرگمی شدید، به خدا روی آورید و به درگاه او بنالید و ما این را تجربه کردیم! راز آن نیز روشن است.

علم، فقط با آموختن زیاد و مطالعه نیست، بلکه نوری است که خداوند در دل کسی که بخواهد می افکند. تهجد نیز دل را روشن می سازد و نورانیت قلب مؤمن را پایدار می کند. مناجات در نیمه شب چنین است. نماز شب، ضد تحصیل علم نیست، بلکه از عوامل و اسباب آن است. بسیاری از محصلین نماز شب خوان را شناخته ایم که تهجد، سبب تیز فهمی، خوب فهمی و درست فهمی آنان شده و در مسائل علمی به آراء استواری دست یافته اند، بر خلاف آنان که فقط خواسته اند از راه مطالعه کتابهای علمی به مقصد برسند که گاهی هم گرفتار انحرافات فکری شده اند.

به هر حال، مؤمن باید از آغاز روز و اول شب به فکر تهجد خود باشد و مقدمات و زمینه های آن را فراهم کند، در روز بخواهد، اول شب زود بخواهد، جای مناسب، کتاب دعا، آب وضو، مسواک، چراغ و.. را فراهم سازد و هنگام خواب، آیه «قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ...»^(۱) را بخواند که برای بیدار شدن، مفید است و تجربه شده است.

حال اول شب، در توفیق آخر شب مؤثر است. کسی که در پی نماز شب است، باید آداب خوابیدن را آنگونه که مورد رضای خداست، مراعات کند، تا خدا هم توفیق سحرخیزی و شب زنده داری به او عنایت کند. از مهمترین این وظایف، «محاسبه» هنگام خوابیدن است. از شب گذشته تا این شب را دقیقاً محاسبه کند

ص: ۸۶

و از خود حساب بکشد که چه کرده و چرا کرده است.

باید بداند که خواب، برادر مرگ است. هنگام خواب، خداوند جان انسان را می گیرد. باید بداند که اگر خداوند، روحش را به بدنش برنگرداند، او مرده ای است که هرگز از جایش بر نمی خیزد و اگر روح را به او برگردانده، از روی تفضل و عنایت است. وقتی بیدار شد، بر این نعمت خدا را شکر کند.

برخی از آداب خواب چنین است:

با وضو و همراه با ذکر خدا بخوابد.

هنگام ورود به رختخواب، بسم الله بگوید.

آیه «أَمَّنَ الرَّسُولُ...» ۱ را بخواند و هنگام خواندن، به مضامین آن و نعمت شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از امت و نعمتهای دیگر خدا توجه داشته باشد.

آیه الکرسی بخواند، نیز آیه «يُشْهَدُ اللَّهُ» ۲ را تلاوت کند و استغفار کند.

تسبیحات اربعه را بگوید و بر پیامبر اسلام و انبیای دیگر الهی صلوات و درود فرستد.

به طرف راست بدن، رو به قبله بخوابد (آنگونه که مرده را در قبر می گذارند) و پیوسته ذکر بگوید و خدا را یاد کند تا خواب، در حال یاد خدا سراغ او بیاید، که چنین خوابیدنی عبادت است و روحش نزد خدا و در سایه عنایت اوست. چنین خوابی از بیداری غافلان برتر است. وقتی با این حال بخوابد، امید است که خدای متعال برخی کرامتها و بشارتهای ویژه را از راه خواب به او عنایت کند.

خدا را گواه می گیرم که من کسانی را می شناسم که در خواب، بعضی از امامان علیهم السلام را دیده و از آنان درباره معارف والا

و اسرار نهانی پرسیده اند و جوابهایی گرفته اند که مایهٔ روشنی چشم آنان گشته است، یا کسانی که حقیقت خودشان در عالم رؤیا بر ایشان آشکار شده و خود را در آستانهٔ جدایی روح از بدن دیده اند و با وحشت از خواب بیدار شده اند.

کسی که در این راه تلاش کند، ممکن است در خواب به گوشه‌هایی از عوالم روحانی و معنوی دست یابد که هرگز در بیداری به دست نمی‌آید.

کسی که با اوصاف یاد شده بخوابد، هرگاه قبل از موقع نماز شب بیدار شد، خوب است با ذکر و دعایی خدا را یاد کند و هنگام چرخش از این پهلو به آن پهلو خدا را تسبیح گوید و چون برای نماز شب بیدار شد، به یاد لطف خدا دربارهٔ خودش بیفتد که دوباره حیات جدید به او بخشید و پیش از آنکه بنشیند، سر به سجده بگذارد و بر این نعمت خدا را شکر کند که او را دوباره بیدار و زنده ساخت و اگر می‌خواست، جدایی روح از بدن را ابدی می‌ساخت. حال که دوباره نعمت حیات یافته، خدا را سپاس گوید و فرصت را غنیمت شمارد و در این فکر باشد که در این حیات تازه، به حیات ابدی و بی‌مرگ دست یابد و بداند که این حیات، سرمایه‌ای است که خداوند به او داده تا تجارت کند. اگر بتواند باید نفیس‌ترین کالا را بخرد، یعنی معنویات و در این تلاش، سستی و کوتاهی نکند.

نمازگراری که به این مراحل توجه کند و این لطایف را دریابد، همچنانکه اهل دنیا لذت‌های دنیوی را می‌شناسند، او هم با دل و جانی لبریز از محبت خدا، از شناخت و معرفت و محبت پروردگارش لذت می‌برد و این انس با مولا را بهترین شادمانی روح می‌یابد.

امّا آداب نماز شب: از امامان معصوم عليهم السلام درباره کیفیت نماز شب و آداب و وظایف نماز گزار و دعاهایی با محتوای ارجمند و والا- و متناسب با روح بلند نیایشگران شب روایات بسیاری نقل شده که تفصیل آنها در کتب دعا، از جمله در بحار الأنوار آمده است.

آنچه گفتنی است اینکه بنده، از مجموع آن وظایف و دعاها و برنامه ها، آنچه را که با حالت روحی خودش سازگار است، انتخاب کند. پیشینیان، گاهی برای پیدا کردن حالت رقت قلب و خشوع و حال عبادت، تلاشهای عجیبی می کردند، مثلاً لباسهای خشن می پوشیدند، دستهای خود را به گردنشان می بستند، خود را به خاک می مالیدند، خود را به آتش نزدیک می ساختند، بر سر خویش خاک می پاشیدند، وارد قبرها می شدند، مردگان را صدا می کردند، با خودشان حرف و خطاب داشتند، دعاها و مناجاتهایی را که مؤثر و جانسوز است بر می گزیدند، همه اینها برای آن بود که حال نیایش پیدا کنند.

البته باید مراقب باشد که دعاها و مناجاتها، مخالف و ناسازگار با حال شخصی خودش نباشد و دروغ نگوید. مثلاً اگر بخشی از دعای امام سجاد علیه السلام را می خواند که در آن آمده است: خدایا چشم اشکبارم و دل هراسان و اعضای لرزانم را می بینی که از کارهای خود در پیشگاه تو شرمنده ام و... این حرفها با حالت او منافات نداشته باشد. اگر اینگونه مناجات کند، ولی دیدگانش بی اشک و قلبش سخت و حالش بی خشیت و خوف باشد، آیا این دروغ نیست؟ آیا نمی ترسد که از سوی خداوند، ندا آید که چرا دروغ می گویی، حیا نمی کنی؟

حتی استغفار هم نباید فقط لفظی باشد. حضرت امیر علیه السلام به کسی که در حضور او گفت «استغفرالله»، فرمود: وای بر تو، می دانی استغفار چیست؟ استغفار درجه بلند مرتبگان است و نامی است که بر شش معنی است:

* اوّل: پشیمانی از گذشته

* دوّم: تصمیم بر تکرار نکردن آن برای همیشه

* سوّم: ادای حقوق مردم به آنان

* چهارم: واجبات ترک شده را جبران و قضا کنی

* پنجم: گوشتی را که با حرام بر اندامت روییده، با اندوه ذوب کنی تا گوشت جدید بروید.

* ششم: همچنانکه بدنت، شیرینی گناه را چشیده، تلخی و رنج طاعت را هم بچشانی آنگاه بگویی «استغفرالله».(۱)

پس وقتی کار، تا این اندازه دقیق است، باید مناجات کننده دعاهایی بخواند که با حالت او تناسب داشته باشد و گفتارش دروغ یا مجاز نشود. توبه یعنی بازگشت به سوی خدا، یعنی رجوع به یاد خدا و درخواست آمرزش به خاطر غفلتی که داشته است.

وقتی در دل او، خدا از هر چیز بزرگتر باشد و برتر از آنکه به وصف آید، ناچار باید از مناجات با چنین خدایی لذت ببرد و مشتاق یاد او و انس با او و خلوت با پروردگار باشد. اگر در دل خود لذت و اشتیاقی نیافت، این نشانه اشکالی در حقیقت تکبیر و تسبیح اوست و مشکل قلبی دارد. وقتی می گویی (اشهد ان لا اله الا الله) وقتی توحید واقعی است که دلت نیز بر آن گواهی دهد. اگر دل به توحید شهادت دهد، توحید قلبی به اعضا و اندام و اعمال هم جریان می یابد. ولی اگر قلب، با شهادتِ زبانی همراه نباشد، این نوعی نفاق است، نه توحید ناب.

نماز شب خوان باید در این معارف زیاد بیندیشد، تا تفکر فراوان، به او حال ذکر و دعا بدهد.

ص: ۹۰

تناسب حال ظاهری با حال درونی مهم است و باید متناسب باشد و گرنه خنده دار خواهد شد. کسی که در حال قیام برای نماز هم خواب است و از ذکر خدا دلمرده است و در یاد دنیا غرق است، سزاوار نیست که به کارهایی در نماز دست بزند که مخصوص دل‌های زنده و حالات والاو عرفانی است، مثل آنان که دست‌هایشان را به گردن می‌بستند، تا حال عبودیت خویش را نشان دهند.

اگر حالت باطنی با هیئت ظاهری ناهماهنگ باشد، گاهی هم چنین کارهایی زیانبار است.

آنان که به عبادت می‌پردازند، گفته‌ها و عمل‌هایشان سه گونه است:

۱

گروهی سخن و عملشان ریشه در حالت و صفت قلبی آنان دارد. مثلاً دلی که در داغ مرگ فرزند سوخته باشد، خواه ناخواه به نوحه و گریه و اظهار اندوه می‌انجامد و این اشک و ناله، جوششی از قلب گداخته از غم است. کسی هم که دلسوخته فراق و هجران است، ناله دوری و آوای عشق و شوق سر می‌دهد و زبان حالش چنین است:

چون شب آمد، همه را دیده بیارامد و منگویی اندر بن مویم سر نشتر می شد

همچنین کسی که احساس کند محبوبش او را می‌بیند و از حال او خبر دارد، خواه ناخواه اظهار ناله و راز و نیاز و فروتنی می‌کند و خود را به خاک می‌افکند و چهره بر خاک می‌گذارد. هر چه محبوبش بزرگتر و احساس گنااهش بیشتر و عشق معشوق در دل عاشق افزون تر باشد، این اظهار محبت و نالیدن بیشتر خواهد بود.

بسیار زبونیها بر خویش روا دارد در رویش که بازارش با محتشمی باشد

هر سخنی که گوید یا هر عملی که انجام دهد، از حالت قلبی او سرچشمه می‌گیرد. حال، چه توحید باشد، چه تسبیح و تکبیر، یا رکوع و سجود، یا ادعای شوق و اظهار انس. مقصود از همه اینها «او» است.

ص: ۹۱

گروهی نیز دلشان با عملشان مخالفت کامل دارد، مثل منافقان که با بی حالی نماز می خوانند، یا مثل بیشتر مردم که ادعای «توکل» می کنند، یا بسیاری از آنان که بویی از محبت نبرده اند، اظهار «عشق» و شوق می کنند و از رنج دوری می نالند. اینگونه عبادتها نه تنها سودمند نیست، بلکه زیان آور هم هست.

آنان که مرتبه ای از این مراتب را در دل دارند، ولی در حدی نیست که انگیزه سخن و عمل عبادی باشد. در اینگونه موارد، عمل کننده باید به مقدار و متناسب با حالت روحی خودش، به ذکر و عبادت پردازد و بتدریج، بوسیله اعمال، «حال» پیدا کند و بیش از آنچه را در درون دارد، قصد نکند که دروغ یا نفاق شود و موجب خسران و زیان گردد.

تهجد و برخاستن برای نماز شب باید از روی علاقه و شوق باشد و به تناسب فصول و شبهای کوتاه یا بلند، مدت معینی را به عبادت پردازد، مثلاً در زمستان چهار پنج ساعت، در تابستان دو سه ساعت. اگر بتواند، نیمه شب برخیزد که مخصوص اهل خلوت با خداست، چهار رکعت از نماز شب را بخواند و اگر خوابش می آید بخوابد و برای تکمیل نماز، دوباره برخیزد. این ساعت، مخصوص اجابت دعا و خلوت با خداست و در روایتی از امام صادق علیه السلام است، که وقتی شب به نیمه برسد، ساعتی است که هر بنده ای نماز بخواند و دعا کند، دعایش مستجاب است.

آنکه اهل مراقبت است، به حکم عقل باید در وظایف بندگی بخصوص در تهجد و ذکرها، به ائمه اهل بیت علیهم السلام اقتدا کند و دعاهای آنان را الگو قرار دهد و حال خود را با حال آنان بسنجد تا وظیفه خویش را نسبت به اظهار نیاز و بندگی و عبودیت در آستان الهی دریابد. آنچه از دعاهای آنان نقل شده است، با توجه به اینکه آنان معصومند و مقرب پیشگاه خدا، پس ما چه حالی خواهیم داشت، با این

روایت است که امام سجاده علیه السلام بین هر دو رکعت از نماز شب خود به سجده می رفت و در سجده شکر می گفت: خداوندا! به عزت و جلال و عظمت سوگند، اگر از آن روز که فطرت مرا آفریدی و از آغاز روزگار تا وقتی که خدایی تو استمرار دارد تو را پرستش کنم و در هر چشم به هم زدن به شمار هر مویی و به تعداد همه ستایشهای مخلوقات تو را ثنا گویم، در انجام شکر یکی از نعمتهای پنهان تو ناتوانم. اگر با چنگ و دندانم همه معدنهای آهن دنیا را بکنم و اگر با مژگان همه زمینها را شخم بزنم و از خشیت تو دریا دریا بگیریم، این کمترین وظیفه ای است که در برابر تو بر دوش خود دارم و اگر به عذاب همه بندگان خویش عذابم کنی، این به عدل توست و گوشه ای از کیفری است که مستحق آنم....

باری، وقتی حال امام معصومی با آن پاکی و پرستش و زهد و معرفت و محبت و قرب نزد خدا چنین باشد، پس حال ما چگونه خواهد بود؟ دریغ بر این همه کوتاهی و غفلت و غرور! امثال ما اگر یک مثقال اشک از دیده بباریم، می پنداریم که حق سپاس خدا را ادا کرده ایم و اگر شبی کمترین حالی در نماز پیدا کنیم، از خداوند طلبکار می شویم. این کجا و عبادتها و گریستن های چهل ساله امام سجاده علیه السلام کجا؟! ما باید از خدا بخواهیم که در سایه شفاعت آنان، گناهان و جهالتها و غرورهای ما را ببخشد و ما را از تاریکیها به نور آورد.

باید در حدّ توان کوشید و به درگاه خدا گریست و نالید و با اصرار از او خواست و او را به نامهای جمالش خواند، باید به آسمان نگریست، سر را پایین افکند، خود را در جلسه کیفر احساس کرد و آن قدر خدا خدا گفت، تا حالت مراقبت و احساس حضور، تلطیف شود. باید خود را در محضر خدا دید و گفت: آیا به من «نه» خواهی گفت؟ اگر ردّ کنی و کلمه سنگین «نه» را در پاسخ دعا و ندایم بدهی، پس وای بر

من! آنگاه یکایک عواقب آن را بر شمارد و بگوید: وای بر من، اگر از پیشگاه پروردگارم محجوب شوم، اگر از مقام نور و شرف حضور، دور شوم، اگر بتِ هوی را بپرستم، اگر پیرو خوک شهوت و خدمتکار سگ خشم گردم و از همسایگی پاکان و قرب پروردگار محروم شوم.

به روایت زُهری، امام زین العابدین علیه السلام با شعر و نثر بر خویش نوحه می خواند و می گریست و شبی از شبها اوّل خویهای خدا و نعمتهایش را بر می شمرد، آنگاه رفتار و عمل خود را در مقابل چنین پروردگار رئوف و بزرگواری یاد می کرد و از رسوایی و بی شرمی و کوتاهی و غفلت خویش با حسرت یاد می کرد و می گفت: با کدام رو، خدا را دیدار کنم؟ با کدام زبان با او مناجات کنم؟ من که پیمانها را شکسته و بی وفایی کرده ام!

نماز جماعت

از مهمترین امور نماز، خواندن آن به جماعت است. در روایات معصومین علیهم السلام تشویق بسیار نسبت به آن شده و پادشاهای بیشمار بیان شده و از آنان که نماز جماعت را ترک می کنند، نکوهش شده است.

حکمت تشریح نماز جماعت، آن است که دلهای مؤمنان متحد شود. نتیجه آن، نیرومندی اسلام و کمال یابی جانها و نیرو یافتن برای سیر در راه خدا و دریافت فیض الهی است. در میان جمع نماز گزار، اگر رحمت خدا بر یکی فرود آید، همه را در بر می گیرد، بخصوص اگر اجتماع و اتحادشان برای خدا و در راه خدا باشد. همچنان که آبهای کم وقتی با هم یکی می شود «گر» می گردد و دیگر نجس نمی شود، دلها هم وقتی به هم متصل شود، همدلان را از آلودگیها مصون و پاک می سازد.

بنده اهل مراقبت، باید در تقویت همدلی با برادران دینی اش بکوشد. هر چه این اتحاد و صفا بیشتر شود، از نور همنشینی یکدیگر و از معنویت هم بیشتر بهره مند می شوند. قرآن دستور می دهد با آنکه بُریده، پیوند برقرار کنید و به آنکه دوری می گزیند، نزدیک شوید. حتی دروغ گفتن برای اصلاح میان مردم و آشتی دادن نیکو شمرده شده است و دستور دین آن است که کارهای خود را از برادران دینی مورد اعتماد، پنهان نکنید، تا دلها به هم نزدیکتر و صفا و محبتها بیشتر شود. روایاتی که درباره دوستی و محبت ورزیدن با برادران دینی به خاطر خدا وارد شده، واقعاً حیرت انگیز است. به فرموده امام باقر علیه السلام: هر گاه دو مؤمن به هم برسند و با هم دست بدهند خداوند دست خود را میان دستانشان وارد می کند و به کسی توجه می کند که رفیقش را بیشتر دوست دارد. (۱) در روایات دیگری نیز برای دوستی و مهرورزی با یکدیگر، فضیلت و پاداش بسیار نقل شده است.

پس مواظب باش که در نماز جماعت، قلبت با پیشنماز و نماز گزاران دیگر، صاف باشد. باید امام جماعت نیز با مؤمنانی که به او اقتدا می کنند، با صفا و محبت باشد، تا اجتماع آنان در نمازشان خداپسند گردد. ولی کسی که در نماز جماعت، فقط جسمش با مردم است، نه دلش، و گاهی هم دلها را نماز گزاران نسبت به هم کینه و بدخواهی دارد، فکر نمی کنم چنین نماز جماعتی نوری داشته باشد یا چنین اجتماعی نزد خدا از فضیلتی برخوردار باشد. هدف عمده در عبادتها آن است که جانها و دلها را روشن و باصفا سازد. عبادتی که در دل اثر نکند، گویا انجام نشده است.

در نامه ای که امام زمان (عَجَلَّ اللهُ فَرَجَهُ الشَّرِيف) به شیخ مفید نوشت، آمده است که: اگر

ص: ۹۵

۱- (۱) - اَنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَصَا فَحَا اذْخَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَدَهُ بَيْنَ اَيْدِيهِمَا، وَ اَقْبَلَ بِوَجْهِهِ عَلَيَّ اَشْدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۹).

پیروان ما - که خدا توفیقشان دهد برای اطاعت او - در وفا به عهدی که بر آنان است همدل بودند، توفیق دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد!

به هر حال، مهم اجتماع دلهاست. کسی را که خدا توفیق دهد با گروهی همدل و خداجو نماز جماعت بخواند، امیدوار باشد که به همه پادشاهی که برای نماز جماعت گفته شده خواهد رسید. ولی نماز جماعت با گروهی که با هم کینه و حسد دارند، به امید آن ثوابهای موعود، بی اثر است و امیدش امید نیست، بلکه غرور است.

امام سجاد علیه السلام در ضمن حدیثی مفصل، فرموده است: حق امام جماعت تو آن است که بدانی او سخنگویی میان تو و خدا را بر عهده گرفته است و از جانب تو سخن می گوید ولی تو از جانب او سخن نمی گویی. او برای تو دعا می کند ولی تو دعایش نمی کنی. اگر در اینها کوتاهی باشد، به گردن اوست نه تو و اگر گناهی باشد، تو شریک گناهش نیستی. او جان تو را با جان خودش حفظ کرده و نمازت را با نمازش، پس به خاطر اینها او را سپاس بگویی. (۱)

بر خردمند پنهان نیست کسی که امام جماعت را در این موقعیت قرار دهد و با او بعنوان سفیر و سخنگوی خویش در آستان خدا برخورد کند، همه دنیا و جانش را نثار او می کند و این را در راه خدا کم می شمارد، تا چه رسد به آنکه با او صفا و وفا داشته باشد.

ص: ۹۶

۱- (۱) - رساله الحقوق، امام سجاد علیه السلام، تحف العقول، ص ۲۶۵ (انتشارات اسلامی، قم).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

